بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۱)

رشته های ریاضی و فیزیک ـ علوم تجربی

پایهٔ دهم

دورهٔ دوم متوسّطه

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۱)ـ پایهٔ دهم دورهٔ دوم متوسّطه ـ ۱۱۰۲۰۶

پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: حبیب تقوایی، علی‌جان‌بزرگی، حسن حیدری، سیّدمحمّد دلبری، سیّدمهدی سیف و فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
عادل اشکبوس، محی‌الدّین بهرام محمّدیان، علی چراغی، اباذر عباچی و حمید محمّدی (اعضای گروه تألیف) ـ عادل اشکبوس (سرگروه تألیف) ـ سیّداکبر میرجعفری (ویراستار)

مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کلّ نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) ـ محمّد مهدی ذبیحی فرد (طراح گرافیک، طراح جلد و صفحه‌آرا) ـ محمّد مهدی ذبیحی فرد، مراد فتّاحی (تصویرگر)ـ علی نجمی، سیف الله بیک محمّد دلیوند، فاطمه پزشکی، سپیده ملک ایزدی و ناهید خیام باشی (امور آماده‌سازی)

نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی ـ ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۹ـ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir

ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جادهٔ مخصوص کرج ـ خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۵ـ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹ـ ۳۷۵۱۵

چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ دهم ۱۴۰۴

شابک ۲ـ۲۴۹۹ـ۰۵ـ۹۶۴ـ۹۷۸
ISBN: 978_964_05_2499_2

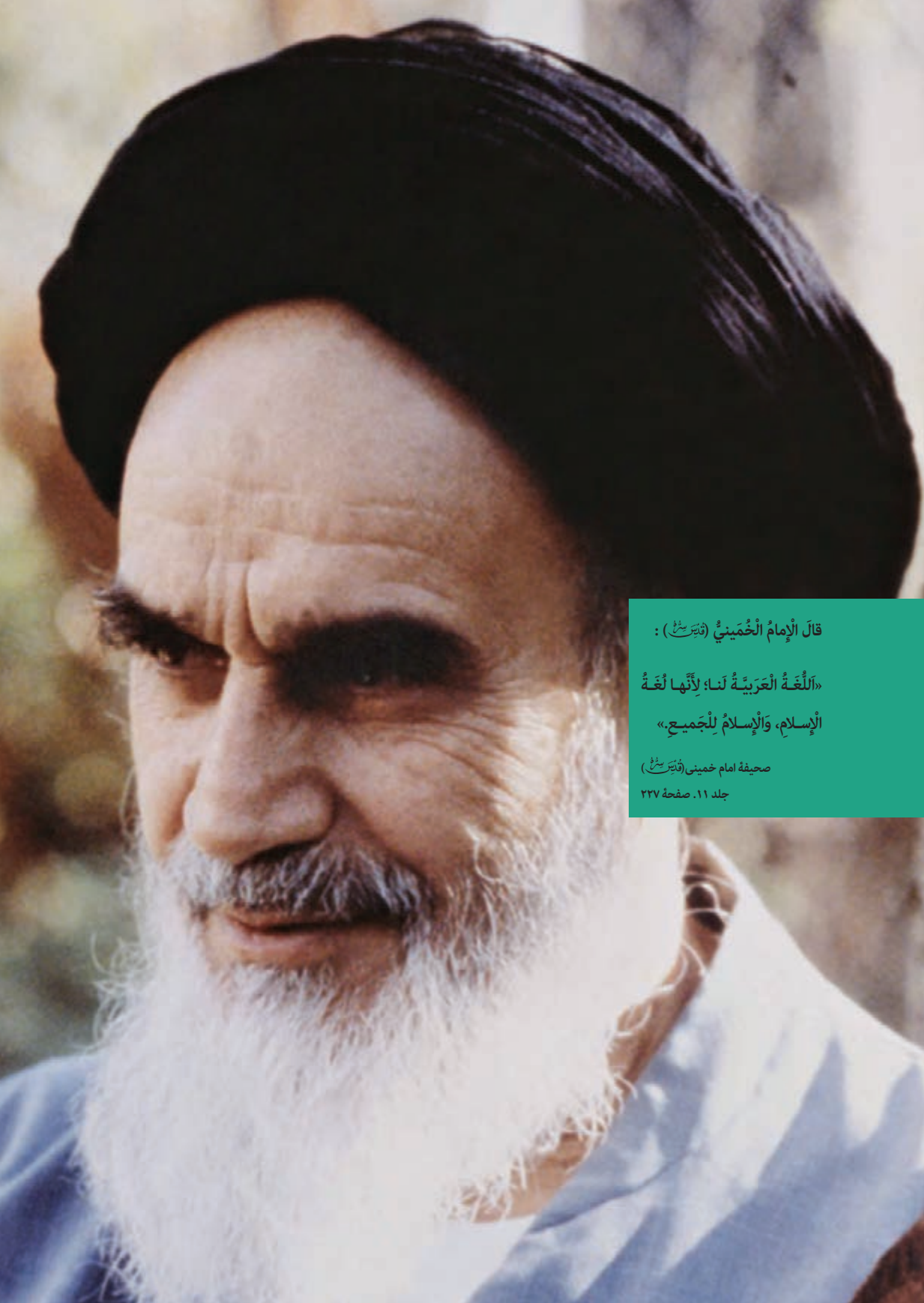

قالَ الْإِمامُ الْخُمَينيُّ (قدس سره) :

«اَللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ لَنا؛ لِأَنَّها لُغَةُ الْإِسلامِ، وَالْإِسلامُ لِلْجَميعِ.»

صحيفهٔ امام خمینی (قدس سره)
جلد ۱۱، صفحهٔ ۲۲۷

کلّیهٔ حقوق مادّی و معنوی این کتاب متعلّق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقّاشی، تهیّهٔ فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوّز از این سازمان ممنوع است و متخلّفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

این کتاب تا پایان سال تحصیلی ۱۴۰۶ـ ۱۴۰۵ تغییر نخواهد کرد.

اَلْفِهرِس

پیشگفتار ..... الف

اَلدَّرْسُ الْأَوَّلُ ١

ذاكَ هوَ اللّٰهُ + اَلتَّعارُف----------

اَلدَّرْسُ الثّاني ١٥

اَلْمَواعِظُ الْعَدَدِيَّةُ + اَلْأَعدادُ مِن واحِدٍ إلىٰ مِئَةٍ + في مَطارِ النَّجَفِ ----------

اَلدَّرْسُ الثّالِثُ ٢٧

مَطَرُ السَّمَكِ + أَشكالُ الْأَفعالِ (١) + في قِسمِ الْجَوازاتِ----------

اَلدَّرْسُ الرّابِعُ ٤٥

اَلتَّعايُشُ السِّلْميُّ + أَشكالُ الْأَفعالِ (٢) + في صالَةِ التَّفتيشِ ----------

اَلدَّرْسُ الْخامِسُ ٦١

﴿هذا خَلقُ اللّٰهِ﴾ + اَلْجُملَةُ الْفِعليَّةُ وَ الِاسميَّةُ + مَعَ سائِقِ سَيّارَةِ الْأُجرَةِ ------

اَلدَّرْسُ السّادِسُ ٧٧

ذوالْقَرنَينِ + اَلْفِعلُ الْمَجهولُ + مَعَ مَسؤولِ اسْتِقبالِ الْفُندُقِ ----------

اَلدَّرْسُ السّابِعُ ٨٩

يا مَن في الْبِحارِ عَجائِبُهُ + اَلْجارُّ وَ الْمَجرورُ وَ نونُ الْوِقايَةِ + مَعَ مُشرِفِ خَدَماتِ الْفُندُقِ ----------

اَلدَّرْسُ الثّامِنُ ١٠٥

صِناعَةُ التَّلميعِ في الْأَدَبِ الْفارِسيِّ + اِسمُ الْفاعِلِ وَ اسمُ الْمَفعولِ وَ اسمُ الْمُبالَغَةِ + شِراءُ شَريحَةِ الْهاتِفِ الْجَوّالِ ----------

پیشگفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا نهم را تدریس یا به‌دقّت مطالعه کرده باشد؛

۲. دورهٔ آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد؛

۳. کتاب معلّم را با دقّت کافی مطالعه و بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش نخستین کتاب «عربی، زبان قرآن (۱)» ویژهٔ پایهٔ دهم رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامهٔ درسی عربی بر اساس برنامهٔ درسی ملّی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیّات فارسی»

شیوهٔ تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دهم متن محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایهٔ دهم بتواند در پایان سال تحصیلی متون و عبارات سادهٔ قرآنی را در حدّ ساختارهای خوانده‌شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

این کتاب با توجّه به مصوّبات اسناد بالادستی «قانون اساسی»، «برنامهٔ درسی ملّی» و «راهنمای برنامهٔ درسی» نوشته شده است. برنامهٔ درسی ملّی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامهٔ درسی عربی نیز نقشهٔ راه تألیف تـمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایـات و زبـان و ادبیّـات فارسی بسیار به کار رفته است.

هدف اصلی، فهم متن به‌ویژه فهم قرآن کریم و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است به استناد برنامهٔ درسی ملّی؛ مکالـمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده؛ مکالـمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذّاب، شاداب، پرتحرّک و فعّال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامهٔ درسی عربی **نیست**.

مهم‌ترین تأکیدات دربارهٔ شیوهٔ تدریس و ارزشیابی کتاب:

(رعایت این تأکیدات در کنکور و مسابقات علمی، امتحان نوبت اوّل و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. این نوشته به منزلهٔ بخشنامهٔ رسمی است.)

۱. کتاب عربی پایهٔ دهم در هشت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسهٔ آموزشی تدریس کرد. این مقدار زمان در مجموع برای تدریس کلّ کتاب در طول سال کفایت می‌کند.

۲. دانش‌آموز پایهٔ دهم تاکنون با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی، وزن و ریشهٔ کلمات، اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت‌خوانی.

هدف از آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایهٔ نهم این است که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أَخي الْعَزيز» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است.

در ساعت‌خوانی فقط ساعت کامل، ربع و نیم آموزش داده شده؛ مثلاً «چهار و بیست و پنج دقیقه» آموزش داده نشده است.

۳. درس اوّل دورهٔ آموخته‌های پیشین است و در هفت درس دیگر نیز این مرور انجام شده است.

٤. در درس دوم عددها آموزش داده می‌شود. در دورهٔ اوّل متوسطه عددهای اصلی و ترتیبی تا دوازده آموزش داده شده است. در این کتاب عددهای اصلی از یک تا صد و عددهای ترتیبی از یکم تا بیستم آموزش داده شده است. مباحث مطابقت عدد و معدود و ویژگی‌های معدود جزء اهداف آموزشی کتاب نیست.

۵. دانش‌آموزان در دورهٔ اوّل متوسّطه با فعل‌های مجرّد و مزید در کتاب درسی آشنا شده‌اند و در تـمرینات فقط با صرف فعل‌های ثلاثی مجرّد صحیح و سالم روبه‌رو شده‌اند؛ امّا فعل‌های مزید، مهموز، مضاعف و معتل نیز در کتاب به کار رفته است؛ مانند آمَنَ، اِبتَسَمَ، أَتیٰ، أَجابَ، أَحَبَّ، اِحتَرَقَ، اِشتَریٰ، أَصابَ، أَعطیٰ، تَخَرَّجَ، حاوَلَ، حَذَّرَ، زادَ و ... هدف آموزشیِ درس سوم و چهارم این است که با استفاده از آموخته‌های سه سال اوّل با فعل‌هایی آشنا شوند که «ماضی سوم شخص مفرد» آنها بیش از سه حرف است. ذکر اصطلاحات ثلاثی مجرّد و مزید و تشخیص ثلاثی مجرّد و مزید و ذکر نوع باب و صیغهٔ فعل از اهداف آموزشی نیست. فعل‌های معتلّ، مهموز، مضاعف و هر گونه فعلی که تغییرات پیچیدهٔ صرفی دارد از اهداف کتاب نیست؛ مثلاً در کتاب فعل «استفاد» به‌کار رفته و فعل استفعل نیز آموزش داده شده است؛ از فعل اِستَفِدْ سؤال طرح نـمی‌شود؛ ولی اگر معنای اِستَفادَتْ را در جمله بخواهیم، اشکالی ندارد؛ چون تغییراتی در مقایسه با اِستَفادَ ندارد.

٦. در درس پنجم جملهٔ اسمیّه و فعلیّه تدریس می‌شود. هدف شناخت اجزای جمله یعنی فعل، فاعل، مفعولٌ به، مبتدا و خبر است؛ امّا قرار دادن اِعراب کلمات هدف نیست. کتاب کاملاً حرکت‌گذاری شده است تا دانش‌آموز با خواندن متون و عبارات ذوق پیدا کند و به تدریج با اِعراب کلمات آشنا شود.

۷. در درس ششم فعل مجهول تدریس می‌شود. هدف این است که دانش‌آموز جمله‌های دارای فعل مجهول را درست معنا کند؛ تبدیل جملهٔ دارای فعل معلوم به مجهول و برعکس هدف نیست.

۸. در درس هفتم معانی حروف جر آموزش داده می‌شود. دانش‌آموز باید بتواند حروف جر و جار و مجرور را در جمله درست تشخیص داده و ترجمه کند.

۹. در درس هشتم مهم‌ترین وزن‌های اسم‌های مشتق تدریس می‌شود. فقط شناخت نوع آنها و دانستن معنایشان مطلوب است. تشخیص جامد از مشتق و ساختن اسم مشتق از فعل ارائه شده هدف کتاب نیست.

۱۰. نیازی به ارائهٔ جزوهٔ مکمّل قواعد به دانش‌آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است یا در سال‌های بعد خواهد آمد.

۱۱. پژوهش‌های هر درس، نـمایش، سرود، ترجمهٔ تصویری و داستان‌نویسی، کار عملی در درس عربی محسوب می‌شود.

۱۲. تحلیل صرفی و اِعراب، تعریب، تشکیل و اِعراب گذاری از اهداف کتاب درسی نیست.

۱۳. آموزش فعل و ضمیر در کتاب‌های متوسّطهٔ اوّل بومی‌سازی شده و بر اساس «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است. سبک پیشین این گونه بود: «هوَ، هُما، هُم، هیَ، هُما، هُنَّ، أنتَ، أنتُما، أنتُم، أنتِ، أنتُما، أنتُنَّ، أنا، نَحنُ».

شیوهٔ نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفّق بود و دانش‌آموزان درس را بهتر آموختند.

۱۴. تبدیل «مذکّر به مؤنّث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۵. معنای کلمات در امتحان در جمله خواسته می‌شود.

۱۶. در بخش أنوار القرآن فقط معنای کلماتی مدّ نظر است که به شکل «جای خالی»، «زیرخط‌دار» یا «دو گزینه‌ای» طرّاحی شده است. به عبارت دیگر معنای سایر کلمات، هدف نیست. ضمناً این بخش برای کار در منزل است و دبیر فقط در صورت داشتن وقت می‌تواند در کلاس کار کند؛ اما در هر حال در امتحان از آن سؤال طرح می‌شود.

۱۷. روخوانی‌های دانش‌آموز و فعّالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمرهٔ شفاهی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد.

۱۸. در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حلّ تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۹. از همکاران ارجمند درخواست داریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ زیرا دانش‌آموزان با این شیوه از دورهٔ اوّل متوسّطه به دورهٔ دوم متوسّطه آمده‌اند.

برای همهٔ همکاران آرزوی موفّقیّت داریم.

اگر تمایل دارید از نظرات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق رمزینه سریع پاسخ نظرسنجی کتاب درسی پیغام بگذارید.

نظرسنجی کتاب درسی

سخنی با دانش‌آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث و دعاست؛ زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیّات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متّحد است؛ زبانی کامل، پرمعنا و قوی است؛ ادبیّات آن غنی است و ... .

این کتاب ادامهٔ سه کتاب پیشین است. هرآنچه در سه سال گذشته آموخته‌اید در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. **ترجمهٔ متون و عبارات کتاب بر عهدهٔ شماست** و دبیر نقش راهنما دارد. شما به‌راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب‌کار توصیه نمی‌شود. برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفّق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید و درست بفهمید و ترجمه کنید، خودبه‌خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتّی سخن بگویید؛ از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی می‌توانید در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

در صفحهٔ ورودی هر درس، با استفاده از رمزینه‌خوان می‌توانید به «کتاب گویا» و «فیلم آموزشی» آن درس دسترسی پیدا کنید.

ترجمهٔ متون و عبارات کتاب و حلّ تمرین‌ها در کلاس به‌صورت گروهی است.

اَلدَّرْسُ الْأَوَّلُ

﴿اَلْحَمدُ لِلّهِ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرضَ وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النّورَ﴾ اَلْأَنعام: ۱

ستایش از آنِ خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را بنهاد.

ذاكَ هوَ اللّٰهُ

أُنْظُرْ لِتِلْكَ الشَّجَرَه ذاتِ الْغُصونِ النَّضِرَه[1]
كَيفَ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ وَ كَيفَ صارَتْ شَجَرَه
فَابْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذي يُخْرِجُ مِنهَا الثَّمَرَه

وَ انْظُرْ إِلَى الشَّمسِ الَّتي جَذوَتُها مُسْتَعِرَه
فيها ضِياءٌ وَ بِها حَرارَةٌ مُنتَشِرَه
مَنْ ذَا الَّذي أَوْجَدَها فِي الْجَوِّ مِثلَ الشَّرَرَه

ذاكَ هوَ اللّٰهُ الَّذي أَنعُمُهُ مُنهَمِرَه
ذو حِكمَةٍ بالِغَةٍ وَ قُدرَةٍ مُقتَدِرَه

١ــ **الشّاعِرُ:** مَعروفٌ الرّصافيُّ، شاعِرٌ عِراقيٌّ مِن أَبٍ كُرديِّ النَّسَبِ وَ أُمٍّ تُركمانيَّةٍ، لَهُ آثارٌ كَثيرَةٌ في النَّثرِ وَ الشِّعرِ.

اُنْظُرْ إِلَى اللَّيلِ فَمَنْ أَوْجَدَ فيهِ قَمَرَه
وَ زانَهُ بِأَنْجُمٍ كَالدُّرَرِ الْمُنتَشِرَه

وَ انْظُرْ إِلَى الْغَيمِ فَمَنْ أَنزَلَ مِنْهُ مَطَرَه

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

أَنجُم	ستارگان «مفرد: نَجْم»	**ذات**	دارای	**قُلْ**	بگو
أَنزَلَ	نازل کرد	**ذاكَ**	آن	**مُستَعِرَة**	فروزان
أَنعُم	نعمت‌ها «مفرد: نِعْمَة»	**ذو**	دارای	**مُنهَمِرَة**	ریزان
أَوْجَدَ	پدید آورد	**زانَ**	زینت داد	**نَضِرَة**	تر و تازه
بالِغ	کامل	**شَرَرَة**	اخگر (پارهٔ آتش)	**نَمَتْ**	رشد کرد «مؤنّثِ نَما»
جَذوَة	پارهٔ آتش	**ضياء**	روشنایی	**يُخْرِجُ**	در می‌آورَد
دُرَر	مرواریدها «مفرد: دُرّ»	**غُصون**	شاخه‌ها «مفرد: غُصْن»		
ذا	این ← هٰذا مَنْ ذا: «این کیست؟»	**غَيم**	ابر		

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ

(اَلتَّعارُفُ[1] في مَطارِ النَّجَفِ الْأَشرَفِ)

زائِرُ مَرقَدِ أميرِالْمُؤمِنينَ عَليّ عليه‌السلام	أَحَدُ الْمُوَظَّفينَ في قاعَةِ[2] الْمَطارِ[3]
اَلسَّلامُ عَلَيـكُم.	وَ عَلَيكُمُ السَّلامُ وَ رَحمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكاتُهُ.
صَباحَ الْخَيرِ يا أَخي.	صَباحَ النّورِ وَ السُّرورِ.
كَيفَ حالُكَ؟	أَنَا بِـخَيـرٍ، وَ كَيفَ أَنتَ؟
بِخَيـرٍ وَ الْحَمدُ لِلّٰهِ.	عَفواً، مِنْ أَينَ أَنتَ؟
أَنا مِنَ الْجُمهوريَّةِ الْإسلاميَّةِ الْإيرانيَّةِ.	مَا اسْمُكَ الْكَريمُ؟
اِسمي حُسَينٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَريمُ؟	اِسمي عَبدُ الرَّحمانِ.
هَل سافَرْتَ إلىٰ إيران حَتَّى الْآنَ؟	لا؛ مَعَ الْأَسَفِ. لٰكِنّي أُحِبُّ أَنْ أُسافِرَ[4].
إنْ شاءَاللّٰهُ تُسافِرُ إلىٰ إيران!	إن شاءَاللّٰهُ؛ إلَى اللِّقاءِ؛ مَعَ السَّلامَةِ.
في أَمانِ اللّٰهِ.	في أَمانِ اللّٰهِ وَ حِفظِهِ، يا حَبيبي.

۱ــ **تَعارُف:** آشنایی ۲ــ **قاعَة:** سالن ۳ــ **مَطار:** فرودگاه ۴ــ **أَنْ أُسافِرَ:** که سفر کنم

برای مطالعه در خانه

اِعلَموا

صِيَغُ الْأَفعالِ

با نام‌گذاری صیغه‌های (ساخت‌های) فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید.

نام صیغه[1] (ساخت) به فارسی و عربی		ماضی	مضارع	امر	نهی
اوّل شخص مفرد	متکلّم وحده	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ		
دوم شخص مفرد	مفرد مذکّر مخاطب	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	اِفْعَلْ	لا تَفعَلْ
	مفرد مؤنّث مخاطب	فَعَلْتِ	تَفْعَلينَ	اِفْعَلي	لا تَفعَلي
سوم شخص مفرد	مفرد مذکّر غایب	فَعَلَ	يَفْعَلُ		
	مفرد مؤنّث غایب	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ		
اوّل شخص جمع	متکلّم مع الغیر	فَعَلْنا	نَفْعَلُ		
دوم شخص جمع	جمع مذکّر مخاطب	فَعَلْتُم	تَفْعَلونَ	اِفْعَلوا	لا تَفعَلوا
	جمع مؤنّث مخاطب	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	اِفْعَلْنَ	لا تَفعَلْنَ
	مثنّای مذکّر مخاطب	فَعَلْتُما	تَفْعَلانِ	اِفْعَلا	لا تَفعَلا
	مثنّای مؤنّث مخاطب	فَعَلْتُما	تَفْعَلانِ	اِفْعَلا	لا تَفعَلا
سوم شخص جمع	جمع مذکّر غایب	فَعَلوا	يَفْعَلونَ		
	جمع مؤنّث غایب	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		
	مثنّای مذکّر غایب	فَعَلا	يَفْعَلانِ		
	مثنّای مؤنّث غایب	فَعَلَتا	تَفْعَلانِ		

۱ــ ارزشیابی از نام صیغه به‌صورت اوّل شخص مفرد، مفرد مذکّر غایب یا للغائب از اهداف کتاب درسی نیست؛ لذا در امتحانات و کنکور از آن سؤال طرح نمی‌شود.

تَرتيبُ الْأَفعالِ وَالضَّمائِرِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ

	اَلصّيغَة	اَلضَّميرُ الْمُنفَصِلُ	اَلضَّميرُ الْمُتَّصِلُ	اَلْفِعلُ الْماضي	اَلْفِعلُ الْمُضارِعُ	فِعلُ الْأَمرِ	فِعلُ النَّهي
١	اَلْمُفرَدُ الْمُذَكَّرُ الْغائِبُ	هُوَ	ـهُ	فَعَلَ	يَفْعَلُ		
٢	اَلْمُثَنَّى الْمُذَكَّرُ الْغائِبُ	هُما	ـهُما	فَعَلا	يَفْعَلانِ		
٣	اَلْجَمعُ الْمُذَكَّرُ الْغائِبُ	هُمْ	ـهُم	فَعَلوا	يَفْعَلونَ		
٤	اَلْمُفرَدُ الْمُؤَنَّثُ الْغائِبُ	هيَ	ـها	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ		
٥	اَلْمُثَنَّى الْمُؤَنَّثُ الْغائِبُ	هُما	ـهُما	فَعَلَتا	تَفْعَلانِ		
٦	اَلْجَمعُ الْمُؤَنَّثُ الْغائِبُ	هُنَّ	ـهُنَّ	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		
٧	اَلْمُفرَدُ الْمُذَكَّرُ الْمُخاطَبُ	أَنتَ	ـكَ	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	اِفْعَلْ	لا تَفْعَلْ
٨	اَلْمُثَنَّى الْمُذَكَّرُ الْمُخاطَبُ	أَنتُما	ـكُما	فَعَلْتُما	تَفْعَلانِ	اِفْعَلا	لا تَفْعَلا
٩	اَلْجَمعُ الْمُذَكَّرُ الْمُخاطَبُ	أَنتُم	ـكُمْ	فَعَلْتُم	تَفْعَلونَ	اِفْعَلوا	لا تَفْعَلوا
١٠	اَلْمُفرَدُ الْمُؤَنَّثُ الْمُخاطَبُ	أَنتِ	ـكِ	فَعَلْتِ	تَفْعَلينَ	اِفْعَلي	لا تَفْعَلي
١١	اَلْمُثَنَّى الْمُؤَنَّثُ الْمُخاطَبُ	أَنتُما	ـكُما	فَعَلْتُما	تَفْعَلانِ	اِفْعَلا	لا تَفْعَلا
١٢	اَلْجَمعُ الْمُؤَنَّثُ الْمُخاطَبُ	أَنتُنَّ	ـكُنَّ	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	اِفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
١٣	اَلْمُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ	أَنَا	ـي	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ		
١٤	اَلْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيرِ	نَحنُ	ـنا	فَعَلْنا	نَفْعَلُ		

اِعلَموا

اَلضَّـمائِر

ضمير منفصل			ضمير متّصل		مثال	
من	أنا		ـَم، ـِ من	ـي	أَنَا و أُسرَتـي	من و خانواده‌ام
تو	أنتَ		ـَت، ـِ تو	ـكَ	أَنتَ وَ صَديقُكَ	تو و دوستت
	أنتِ			ـكِ	أنتِ و صَديقَتُكِ	
او	هوَ		ـَش، ـِ او	ـهُ	هوَ و زميلُهُ	او و هم‌کلاسی‌اش
	هيَ			ـها	هيَ وَ زميلَتُها	
ما	نَحنُ		ـِمان، ـِ ما	ـنا	نَحنُ وَ مَدرَسَتُنا	ما و مدرسه‌مان
شما	أنتُم		ـِتان، ـِ شما	ـكُم	أَنتُم وَ أَصدِقاؤُكُم	شما و دوستانتان
	أنتُنَّ			ـكُنَّ	أَنتُنَّ و صَديقاتُكُنَّ	
	أنتُما			ـكُما	أَنتُما وَ صَديقاكُما	
	أنتُما			ـكُما	أَنتُما وَ صديقَتاكُما	
ايشان	هُم		ـِشان، ـِ ايشان	ـهُم	هُم وَ زُمَلاؤُهم	ايشان و هم‌کلاسی‌هایشان
	هُنَّ			ـهُنَّ	هُنَّ وَ زَميلاتُهُنَّ	
	هُما			ـهُما	هُما وَ زَميلاهُما	
	هُما			ـهُما	هُما وَ زَميلَتاهُما	

مَعنَی الْأَفعالِ

نام صیغه (ساخت) به فارسی	ماضی		مضارع		امر		نهی	
اوّل شخص مفرد	انجام دادم	فَعَلْتُ	انجام می‌دهم	أَفْعَلُ				
دوم شخص مفرد	انجام دادی	فَعَلْتَ فَعَلْتِ	انجام می‌دهی	تَفْعَلُ تَفْعَلينَ	انجام بده	اِفْعَلْ اِفْعَلي	انجام نده	لا تَفعَلْ لا تَفعَلي
سوم شخص مفرد	انجام داد	فَعَلَ فَعَلَتْ	انجام می‌دهد	يَفْعَلُ تَفْعَلُ				
اوّل شخص جمع	انجام دادیم	فَعَلْنا	انجام می‌دهیم	نَفْعَلُ				
دوم شخص جمع	انجام دادید	فَعَلْتُم فَعَلْتُنَّ فَعَلْتُما فَعَلْتُما	انجام می‌دهید	تَفْعَلونَ تَفْعَلْنَ تَفْعَلانِ تَفْعَلانِ	انجام بدهید	اِفْعَلوا اِفْعَلْنَ اِفْعَلا اِفْعَلا	انجام ندهید	لا تَفعَلوا لا تَفعَلْنَ لا تَفعَلا لا تَفعَلا
سوم شخص جمع	انجام دادند	فَعَلوا فَعَلْنَ فَعَلا فَعَلَتا	انجام می‌دهند	يَفْعَلونَ يَفْعَلْنَ يَفْعَلانِ تَفْعَلانِ				

اسم اشاره[1]

این کشاورز (مذکّر)		هٰذَا الْفَلّاحُ
این کشاورز (مؤنّث)		هٰذِهِ الْفَلّاحَةُ
این کشاورزان (جمع مذکّر)		هٰـؤُلاءِ الْفَلّاحـونَ هٰـؤُلاءِ الْفَلّاحـيـنَ
این کشاورزان (جمع مؤنّث)		هٰـؤُلاءِ الْفَلّاحـاتُ
این کشاورزان (مثنّای مذکّر)		هٰـذانِ الْفَلّاحـانِ هٰـذَيـنِ الْفَلّاحَـيـنِ
این کشاورزان (مثنّای مؤنّث)		هاتانِ الْفَلّاحَـتانِ هاتَيـنِ الْفَلّاحَـتَيـنِ

۱ـ اسم اشارهٔ دور برای «مفرد مذکّر: ذٰلِكَ» و برای «مفرد مؤنّث: تِلْكَ» به معنای «آن» است.
اسم اشارهٔ دور برای «جمع مذکّر» و «جمع مؤنّث» به‌صورتِ مشترک «أُولٰـئِكَ» است.

التَّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: تَرْجِمْ[1] هٰذِهِ الْجُمَلَ، وَ اكْتُبْ نَوعَ الْأَفعالِ.

أُكْتُبْ رِسالَتَكَ:	لا تَكْتُبْ عَلَى الْجِدارِ:
أُكْتُبوا واجِباتِكُم:	هُنَّ لا يَكْتُبْنَ بِسُرعَةٍ:
سَأَكْتُبُ دَرسي:	إنَّنا سَوفَ نَكْتُبُ أَبحاثاً:
ما كَتَبْتُم تَمارينَكُم:	كانوا يَكْتُبونَ بِدِقَّةٍ:

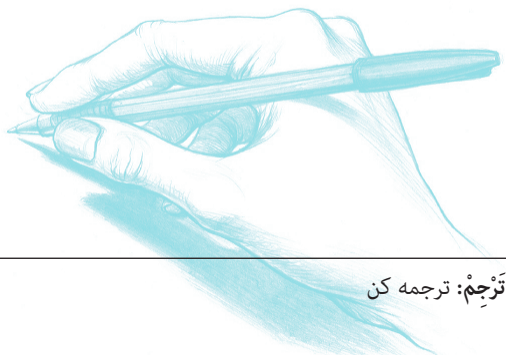

١ــ تَرْجِمْ: ترجمه كن

اَلتَّمرينُ الثّاني: ضَعْ[1] فِي الدّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُناسِبَ. «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ.»

١ــ اَلشَّرَرَةُ
٢ــ اَلشَّمْسُ
٣ــ اَلْقَمَرُ
٤ــ اَلْأَنْعُمُ
٥ــ اَلْغَيْمُ
٦ــ اَلْفُستانُ
٧ــ اَلدُّرَرُ

- مِنَ الْأَحجارِ الْجَميلَةِ الْغالِيَةِ ذاتِ اللَّونِ الْأَبيَضِ.
- جَذوَتُها مُسْتَعِرَةٌ، فيها ضياءٌ وَ بِها حَرارَةٌ مُنتَشِرةٌ.
- كَوكَبٌ يَدورُ حَولَ الْأَرضِ؛ ضِياؤُهُ مِنَ الشَّمسِ.
- بُخارٌ مُتَراكِمٌ فِي السَّماءِ يَنزِلُ مِنهُ الْمَطَرُ.
- مِن الْمَلابِسِ النِّسائِيَّةِ ذاتِ الْأَلوانِ الْمُختَلِفَةِ.
- قِطعَةٌ مُنفَصِلَةٌ عَنِ النّارِ الْمُستَعِرَةِ.

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: ضَعْ هٰذِهِ الْجُمَلَ وَ التَّراكيبَ فِي مَكانِهَا الْمُناسِبِ.

هٰؤلاءِ فائِزاتٌ / هٰذانِ الدَّليلانِ / تلكَ الْبَطّارِيَّةُ / أُولٰئِكَ الصّالِحونَ / هٰؤلاءِ الْأَصْدِقاءُ
هاتانِ زُجاجَتانِ

مفرد مؤنّث	مثنّای مذكّر	مثنّای مؤنّث
جمع مذكّر سالم	جمع مؤنّث سالم	جمع مكسّر

١ــ **ضَعْ:** بگذار

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ : أُكتُبْ وَزنَ الْكَلِماتِ التّاليَةِ وَ حُروفَـهَا الْأَصليَّةَ.

١ــ ناصِر، مَنصور، أَنْصار: ....

٢ــ صَبّار، صَبور، صابِر : ....

اَلـتَّمرينُ الْخامِسُ: ضَعِ الْمُتَرادِفاتِ وَ الْمُتَضادّاتِ في الْفَراغِ[1] الْمُناسِبِ. = ≠

ضياء/ نامَ / ناجِح / مَسرور / قَريب / جَميل / نِهايَـة / يَـميـن / غاليَـة / شِراء / مَسموح / مُجِدّ

رَخيصَة ≠	راسِب ≠	يَسـار ≠ .....
بَـيْــع ≠	بِدايَـة ≠	بَعيـد ≠ .....
رَقَــدَ = ...	قَبيح ≠	نــور = ...
حَزين ≠	مُجتَهِد = ...	مَمنوع ≠ .....

اَلـتَّمرينُ السّادِسُ: أُرسُمْ عَقارِبَ السّاعـاتِ.

اَلْخامِسَةُ وَ الرُّبعُ

الثّامِنَةُ وَ النِّصفُ

اَلسّادِسَةُ إلّا رُبعاً

١ــ **فَراغ:** جای خالی

اَلْبَحثُ الْعِلمِيُّ

اِبحَثْ فِي الْإنترنِت أَوِ الْمَكتَبَةِ عَن نَصٍّ قَصيرٍ أَو جُمَلٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ حَولَ عَظَمَةِ مَخلوقاتِ اللّٰهِ، ثُمَّ تَرجِمْهُ إلَى الْفارِسيَّةِ مُسْتَعيناً بِـ[1]مُعجَمٍ عَرَبيٍّ ـ فارِسيٍّ.

جِبالُ كَبيركوه في مَدينَةِ بَدرَة بِمُحافَظَةِ إيلام

﴿وَ يَتَفَكَّرونَ فى خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هٰذا باطِلاً﴾

آلُ عِمران: ١٩١

١ـ **مُسْتَعيناً بِـ:** با استفاده از

شاطِئُ كوشكُنار في مُحافَظَةِ هُرمُزجان

عَينُ راميان في مُحافَظَةِ غُلِستان

وادي دَلْفارْد في مُحافَظَةِ كِرمان

اَلدَّرْسُ الثّاني

قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم :

تَـفَكُّـرُ ساعَـةٍ خَيـرٌ مِنْ عِبـادَةِ سَبْـعيـنَ سَـنَـةً.

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

اَلْمَواعِظُ الْعَدَديَّـةُ مِن رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم

سَبْعٌ يَـجْري لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ وَهوَ في قَبرِهِ بَعدَ مَوتِـهِ: مَنْ عَلَّمَ عِلْماً، أَوْ أَجْرىٰ نَهْراً، أَوْ حَفَرَ بِئـراً، أَوْ غَرَسَ نَـخْـلاً، أَوْ بَنىٰ مَسجِداً، أَوْ وَرَّثَ مُصْحَفاً، أَوْ تَرَكَ وَلَداً يَستَغفِرُ لَـهُ بَعدَ مَوتِـهِ.

جَعَـلَ اللهُ الرَّحْـمَـةَ مِئَـةَ جُزءٍ، فَـأَمْسَكَ عِندَهُ تِسعَـةً وَتِسعـينَ جُـزءاً وَ أَنـزَلَ فِـي الْأَرضِ جُزءاً واحِداً، فَـمِنْ ذٰلِكَ الْـجُزءِ يَتَـراحَمُ الْـخَلْقُ.

إنَّ طَعامَ الْواحِدِ يَكْفِي الِاثْنَينِ، وَ طَعامَ الِاثْنَينِ يَكْفِي الثَّلاثَةَ وَ الْأَربَعَةَ، كُلوا جَميعاً وَ لا تَفَرَّقوا[1]، فَإِنَّ الْبَرَكَةَ مَعَ الْجَماعَةِ.

اِثنانِ خَيرٌ مِن واحِدٍ وَ ثَلاثَةٌ خَيرٌ مِنِ اثْنَينِ وَ أَربَعَةٌ خَيرٌ مِن ثَلاثَةٍ؛ فَعَلَيكُم بِالْجَماعَةِ.

مَن أَخلَصَ لِلّهِ أَربَعينَ صَباحاً، ظَهَرَتْ يَنابيعُ الْحِكمَةِ مِنْ قَلبِهِ عَلىٰ لِسانِهِ.

أَربَعَةٌ قَليلُها كَثيرٌ: اَلْفَقرُ وَ الْوَجَعُ وَ الْعَداوَةُ وَ النّارُ.

اَلْعِبادَةُ عَشَرَةُ أَجزاءٍ، تِسعَةُ أَجزاءٍ في طَلَبِ الْحَلالِ.

۱ــ **لا تَفَرَّقوا** ← لا تَتَفَرَّقوا: پراکنده نشوید

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

أَجْرىٰ	جاری کرد	غَرَسَ	کاشت	يَتَراحَمُ الْخَلْقُ	آفریدگان به هم مهربانی می‌کنند
أَخْلَصَ	مُخلص شد، یکرنگ شد	كُلوا	بخورید	يَجْري	جاری است ، جاری می‌شود
أَمْسَكَ	به‌دست گرفت و نگه داشت	لا تَفَرَّقوا	پراکنده نشوید	يَستَغفِرُ	آمرزش می‌خواهد
بَنىٰ	ساخت	مِئَة	صد	يَكفي	بس است
عَلَّمَ	یاد داد	وَرَّثَ	به ارث گذاشت	يَكْفِي الِاثْنَينِ	بـرای دو نفـر بس است
				يَنابيع	جوی‌های پر آب، چشمه‌ها «مفرد: يَنْبوع»

عَيِّنِ[1] الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

١ــ يَجْري أَجْرُ حَفْرِ البِئرِ لِلْعَبدِ وَ هوَ في قَبرِهِ بَعدَ مَوتِهِ. .....

٢ــ أَنْزَلَ اللّٰهُ تِسعَةً وَ تِسعينَ جُزْءاً مِنَ الرَّحمَةِ لِلْخَلْقِ. .....

٣ــ اَلْعِبادَةُ عَشَرَةُ أَجزاءٍ، جُزءٌ واحِدٌ في طَلَبِ الْحَلالِ. .....

٤ــ يَجْري أَجْرُ اسْتِغفارِ الْوَلَدِ لِلْوالِدَينِ بَعدَ مَوتِهِما. .....

٥ــ إنَّ طَعامَ الِاثْنَينِ لا يَكْفِي الثَّلاثَةَ. .....

١ــ عَيِّنْ: مشخّص کن

اِعلَموا

اَلْأَعْدادُ مِنْ واحِدٍ إلىٰ مِئَةٍ

اَلْأَعدادُ الْأَصليَّةُ (واحِدٌ إلىٰ عِشْرينَ)		اَلْأَعدادُ التَّرتيبيَّةُ (اَلْأَوَّلُ إلَى الْعِشرينَ)		
واحِد ١	أَحَدَعَشَرَ ١١	اَلْأَوَّلُ ١م	اَلْحادِيَ عَشَرَ ١١م	عَشَرَة ١٠
اِثْنانِ ٢	اِثْناعَشَرَ ١٢	اَلثّاني ٢م	اَلثّانِيَ عَشَرَ ١٢م	عِشْرونَ ٢٠
ثَلاثَة ٣	ثَلاثَةَ عَشَرَ ١٣	اَلثّالِثُ ٣م	اَلثّالِثَ عَشَرَ ١٣م	ثَلاثونَ ٣٠
أَرْبَعَة ٤	أَرْبَعَةَ عَشَرَ ١٤	اَلرّابِعُ ٤م	اَلرّابِعَ عَشَرَ ١٤م	أَرْبَعونَ ٤٠
خَمْسَة ٥	خَمْسَةَ عَشَرَ ١٥	اَلْخامِسُ ٥م	اَلْخامِسَ عَشَرَ ١٥م	خَمْسونَ ٥٠
سِتَّة ٦	سِتَّةَ عَشَرَ ١٦	اَلسّادِسُ ٦م	اَلسّادِسَ عَشَرَ ١٦م	سِتّونَ ٦٠
سَبْعَة ٧	سَبْعَةَ عَشَرَ ١٧	اَلسّابِعُ ٧م	اَلسّابِعَ عَشَرَ ١٧م	سَبْعونَ ٧٠
ثَمانيَة ٨	ثَمانيَةَ عَشَرَ ١٨	اَلثّامِنُ ٨م	اَلثّامِنَ عَشَرَ ١٨م	ثَمانونَ ٨٠
تِسْعَة ٩	تِسْعَةَ عَشَرَ ١٩	اَلتّاسِعُ ٩م	اَلتّاسِعَ عَشَرَ ١٩م	تِسْعونَ ٩٠
عَشَرَة ١٠	عِشْرونَ ٢٠	اَلْعاشِرُ ١٠م	اَلْعِشْرونَ ٢٠م	مِئَة ١٠٠

١ــ به کلمات «رِجالٍ» و «کَوکَباً» در «خَمْسَةُ رِجالٍ» و «أَحَدَ عَشَرَ کَوکَباً» معدود[1] گفته می‌شود.

٢ــ گاهی عددهای ثَلاثَة تا عَشَرَة بدون «ة» می‌آیند؛ مثال: ثَلاث و ثَلاثَة؛ أَرْبَع و أَرْبَعَة.

٣ــ « مِئَة» به معنای «صد» به صورت «مِائَة» نیز نوشته می‌شود.

٤ــ عددهای عِشْرونَ، ثَلاثونَ، أَربَعونَ ... و تِسْعونَ به صورت عِشْرينَ، ثَلاثينَ، أَربَعينَ ... و تِسْعينَ نیز می‌آیند.

٥ــ در زبان عربی یکان پیش از دهگان می‌آید؛ مثال: «خَمسَةٌ وَ عِشْرونَ» یعنی «بیست و پنج».

٦ــ وزن «اَلْفاعِل» در عددهای ترتیبی «اَلثّاني» تا «اَلْعاشِر» به تشخیص آنها از عددهای اصلی، کمک می‌کند.

١ــ دانستن قواعد معدود از اهداف کتاب نیست.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرجِمْ إلَى الْفارِسيَّةِ.

﴿ثَلاثينَ لَيلَةً﴾ اَلْأَعراف: ١٤٢	.....
﴿سَبعينَ رَجُلاً﴾ اَلْأَعراف: ١٥٥	.....
﴿سَبْعَةُ أَبوابٍ﴾ اَلْحِجْر: ٤٤	.....
﴿سِتّينَ مِسكيناً﴾ اَلْمُجادَلَة: ٤	.....
﴿سِتَّةِ أَيّامٍ﴾ ق: ٣٨	.....
﴿مِئَةُ حَبَّةٍ﴾ اَلْبَقَرَة: ٢٦١	.....
﴿أَحَدَ عَشَرَ كَوكَباً﴾ يوسف: ٤	.....
﴿اِثْنا عَشَرَ شَهْراً﴾ اَلتَّوبة: ٣٦	.....

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ

(في مَطارِ النَّجَفِ الْأشرَفِ)

سائِحٌ[1] مِنْ إيران	سائِحٌ مِنَ الْكُوَيتِ
اَلسَّلامُ عَلَيـكُم.	وَ عَلَيكُمُ السَّلامُ وَ رَحمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ.
مَساءَ الْخَيرِ يا حَبيبي.	مَساءَ النّورِ يا عَزيزي.
هَلْ حَضرَتُـكَ مِنَ الْعِراقِ؟	لا؛ أَنَا مِنَ الْكُوَيتِ. أَ أَنتَ مِن باكِستان؟
لا؛ أَنا إيرانـيٌّ. كَمْ مَرَّةً جِئتَ لِلزّيارةِ؟	جِئتُ لِلْمَرَّةِ الْأُولىٰ؛ وَ كَمْ مَرَّةً جِئتَ أَنتَ؟
أَنا جِئتُ لِلْمَرَّةِ الثّانيَـةِ.	كَمْ عُمرُكَ؟
عُمري سِتَّـةَ عَشَرَ عاماً.	مِنْ أَيِّ مَدينَةٍ أَنتَ؟
أَنَا مِنْ مَدينَةِ جويبار في مُحافَظَةِ مازَندَران.	ما أَجمَلَ[2] غاباتِ مازندران وَ طَبيعَتَها!
هَلْ ذَهَبْتَ إلىٰ إيران مِنْ قَبلُ؟!	نَعَم؛ ذَهَبتُ لِزيارَةِ الْإمامِ الرِّضا، ثامِنِ أَئِـمَّتِنا عليهم‌السلام.
كَيفَ وَجَدْتَ إيران؟	إنَّ إيران بِلادٌ جَميلةٌ جِدّاً، وَ الشَّعْبَ[3] الْإيرانـيَّ شَعبٌ مِضيافٌ[4].

۱ــ **سائِح:** گردشگر ۲ــ **ما أَجْمَلَ:** چه زیباست! ۳ــ **شَعْب:** ملّت ٤ــ **مِضْياف:** مهمان‌دوست

التَّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أُكْتُبِ الْعَمَليّاتِ الْحِسابيَّةَ التّاليَةَ كَالْمِثالِ.

(+ زائِد[1]) (– ناقِص[2]) (÷ تَقسيمٌ عَلَى) (× في، ضَربٌ في)

١ــ عَشَرَةٌ في[3] ثَلاثَةٍ يُساوي[4] ثَلاثينَ. ١٠ × ٣ = ٣٠

٢ــ تِسعونَ ناقِصُ عَشَرَةٍ يُساوي ثَمانينَ.

٣ــ مِئَةٌ تَقسيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ يُساوي عِشرينَ.

٤ــ سِتَّةٌ في أَحَدَ عَشَرَ يُساوي سِتَّةً وَ سِتّينَ.

٥ــ خَمْسَةٌ وَ سَبْعونَ زائِدُ خَمْسَةٍ وَ عِشْرينَ يُساوي مِئَةً.

٦ــ اِثنانِ وَ ثَمانونَ تَقسيمٌ عَلَى اثْنَينِ يُساوي واحِداً وَ أَربَعينَ.

اَلتَّمْرينُ الثّاني: أُكتُبْ فِي الْفَراغِ عَدَداً تَرتيبيّاً مُناسِباً.

١ــ اَلْيَومُ الـ ..... مِنْ أَيّامِ الْأُسبوعِ يَومُ الْأَحَدِ.

٢ــ اَلْيَومُ الـ ..... مِنْ أَيّامِ الْأُسبوعِ يَومُ الْخَميسِ.

٣ــ اَلْفَصلُ الـ ..... فِي السَّنَةِ الْإيرانيَّةِ فَصلُ الشِّتاءِ.

٤ــ اَلْفَصلُ الـ ..... فِي السَّنَةِ الْإيرانيَّةِ فَصلُ الْخَريفِ.

٥ــ يَأْخُذُ الْفائِزُ الْأَوَّلُ جائِزَةً ذَهَبيَّةً، وَ الْفائِزُ الـ ..... جائِزَةً فِضّيَّةً.

١ــ **زائِد:** به علاوهٔ ٢ــ **ناقِص:** مِنهای ٣ــ برای اختصار کلمهٔ «ضَرْب» در «ضَرْبٌ في» حذف می‌شود.
٤ــ **يُساوي:** مساوی است

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: اُكتُبْ فِي الْفَراغاتِ أَعداداً مُناسِبَةً.

مِن واحِدٍ إلىٰ ثَلاثينَ				
واحِد	.....	ثَلاثَة	أَربَعَة	.....
.....	سَبعَة	.....	تِسعَة	عَشَرَة
أَحَدَعَشَرَ	.....	ثَلاثَةَعَشَرَ	أَربَعَةَعَشَرَ	.....
.....	سَبعَةَعَشَرَ	ثَمانيَةَعَشَرَ	.....	عِشْرونَ
واحِدٌ وَ عِشْرونَ	اِثنانِ وَ عِشْرونَ	.....	أَربَعَةٌ وَ عِشْرونَ	.....
سِتَّةٌ وَ عِشْرونَ	.....	ثَمانيَةٌ وَ عِشْرونَ	.....	ثَلاثونَ

مِن عِشْرينَ إلىٰ تِسْعينَ			
عِشْرونَ	.....	أَرْبَعونَ	خَمْسونَ
.....	سَبْعونَ	.....	تِسْعونَ

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: ضَعْ فِـي الْفَراغِ عَدَداً مُناسِباً مِنَ الْأَعدادِ التّاليَةِ ثُمَّ تَرْجِمِ الْجُمَلَ. «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ.»

عَشْرُ / مِئَـةٍ / خَمْسٌ / عِشْرينَ / خَمسينَ / ثَلاثَـةٌ

١ــ ﴿وَ لَقَد أَرسَلْنا[١] نوحاً إلـىٰ قَومِهِ فَـلَبِثَ[٢] فيهِم أَلفَ سَنَةٍ إلّا ..... عاماً﴾ اَلْعَنكَبوت: ١٤

٩٥٠ سال

.....

٢ــ ﴿مَن جـاءَ بِـالْحَسَنَةِ فَـلَهُ ..... أَمثالِـها﴾ اَلْأَنعام: ١٦٠

.....

٣ــ اَلصَّبْـرُ ..... : صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصيبَةِ، وَ صَبرٌ عَلَى الطّاعَةِ، وَ صَبرٌ عَنِ الْمَعْصيَةِ.
رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله وسلم

.....

٤ــ عَلاماتُ الْـمُؤمِنِ ..... : اَلْوَرَعُ فِـي الْـخَلْوَةِ، وَ الصَّدَقَةُ فِـي الْقِلَّةِ، وَ الصَّبْرُ عِندَ الْمُصيبَةِ، وَ الْـحِلْمُ[٤] عِندَ الْغَضَبِ، وَ الصِّدْقُ عِندَ الْخَوفِ. اَلْإمامُ السَّجّادُ زَينُ الْعابِدينَ عليه السلام

.....

.....

١ــ **أَرْسَلْنا:** فرستاديم ٢ــ **لَبِثَ:** اقامت كرد، ماند ٣ــ **جاءَ بِـ :** آورْد ٤ــ **حِلْم:** بردبارى

اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: تَرجِمِ الْعِباراتِ التّاليَةَ. هَل تَعلَمُ أَنَّ ...

١ــ ... الْكَلبَ يَقدِرُ عَلىٰ سَماعِ[١] صَوتِ السّاعَةِ مِن مسافَةِ أَربَعينَ قَدَماً؟

٢ــ ... النَّملَةَ[٢] تَقدِرُ عَلىٰ حَملِ شَيءٍ يَفوقُ[٣] وَزنَها خَمسينَ مَرَّةً؟

٣ــ ... ثَمانينَ فِي الْمِئَةِ مِن مَوجوداتِ الْعالَمِ حَشَراتٌ؟

٤ــ ... الْغُرابَ يَعيشُ ثَلاثينَ سَنَةً أَوْ أكثَرَ؟

٥ــ ... طولَ قامَةِ الزَّرافَةِ سِتَّةُ أَمتارٍ[٤]؟

اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: اُكتُبِ السّاعَةَ بِالْأَرقامِ.

١ــ اَلْحاديَةَعَشْرَةَ إلّا عَشْرَ دَقائِقَ. .....

٢ــ اَلسّابِعَةُ وَ عِشْرونَ دَقيقَةً. .....

٣ــ اَلثّانيَةَعَشْرَةَ تَماماً. .....

٤ــ اَلسّادِسَةُ إلّا رُبْعاً. .....

٥ــ اَلْخامِسَةُ وَ النِّصفُ. .....

١ــ **سَماع:** شنيدن ٢ــ **نَمْلَة:** مورچه ٣ــ **يَفوقُ:** بالاتر است از ٤ــ **أَمتار:** جمع متر

كَمِّلِ الْفَراغاتِ فِـي التَّـرجَـمَـةِ الْفارِسيَّةِ.

١ـ ﴿رَبِّ اشْرَحْ لي صَدري وَ يَسِّرْ لي أَمري وَ احْلُلْ عُقدَةً مِن لِساني يَفقَهوا قَولـي﴾ طه: ٢٥ إلى ٢٨

پروردگارا ..... را برایم بگشای و کارم را .....آسان گردان

و گِره از ..... بگشا [تا] سخنم را بفهمند.

٢ـ ﴿رَبَّـنا آتِـنا في الدُّنيا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِـنا عَذابَ النّارِ﴾ اَلْبَقَرَة: ٢٠١

ای پروردگارِ ما، در دنیا به ما نیکی و ..... [نیز] نیکی بده و ما را

از عذابِ ..... نگاه دار.

٣ـ ﴿وَأَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ ما تُقَدِّموا لِأَنفُسِكُم مِن خَيرٍ تَجِدوهُ عِندَ اللهِ﴾ اَلْبَقَرَة: ١١٠

و ..... را برپای دارید و زکات بدهید و هرچه را از کار نیک برای

..... پیش بفرستید، ..... خدا می‌یابید.

٤ـ ﴿رَبَّـنا أَفرِغْ عَلَيـنا صَبراً وَ ثَبِّتْ أَقدامَـنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَومِ الْكافِرينَ﴾ اَلْبَقَرَة: ٢٥٠

پروردگارا ..... صبر عطـا کن و ..... استوار کن و مـا را

بـر مردم کافر ..... .

اَلدَّرْسُ الثّالِثُ

﴿اَللّهُ الَّذی یُرْسِلُ الرِّیاحَ فَتُثیرُ سَحاباً فَیَبسُطُهُ فِی السَّماءِ...﴾ اَلرُّوم: ٤٨

خدا همان کسی است که بادها را می‌فرستد و [بادها] ابری را برمی‌انگیزند و [خدا] آن [ابر] را در آسمان می‌گسترانَد.

اَلدَّرْسُ الثّالِثُ

مَطَرُ السَّمَكِ

هَل تُصَدِّقُ أَنْ تَرىٰ في يَومٍ مِنَ الْأَيّامِ أَسماكاً تَتَساقَطُ مِنَ السَّماءِ؟!

إنَّ نُزولَ الْمَطَرِ وَ الثَّلْجِ مِنَ السَّماءِ شَيءٌ طَبيعيٌّ؛

وَلٰكِنْ أَ يُـمْكِنُ أَنْ نَرىٰ مَطَرَ السَّمَكِ؟!

هَل تَظُنُّ أَنْ يَكونَ ذٰلِكَ الْمَطَرُ حَقيقَةً وَ لَيسَ فِلْماً خَياليّاً؟!

حَسَناً فَـانْظُرْ إِلىٰ هٰذِهِ الصُّوَرِ حَتّىٰ تُصَدِّقَ.

أُنظُرْ بِـدِقَّـةٍ؛ أَنتَ تُشاهِدُ سُقوطَ الْأَسماكِ مِنَ السَّماءِ؛ كَأَنَّ السَّماءَ تُـمْطِرُ أَسماكاً. يُسَمِّي النّاسُ هٰذِهِ الظّاهِرَةَ الطَّبيعيَّةَ «مَطَرَ السَّمَكِ». حَـيَّـرَتْ هٰذِهِ الظّاهِرَةُ النّاسَ سَنَواتٍ طَويلَةً فَـما وَجَدوا لَـها جَواباً.

يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَويّـاً في جُمهوريَّةِ الْهُندوراس في أَمِريكَا الْوُسطىٰ.

تَحدُثُ هذِهِ الظّاهِرَةُ مَرَّتَينِ فِي السَّنَةِ أَحياناً. فَـيُشاهِدُ النّاسُ غَيمَـةً سَوداءَ عَظيمَـةً وَ رَعداً وَ بَرقاً وَ رياحاً قَويَّـةً وَ مَطَراً شَديداً لِـمُدَّةِ ساعَتَينِ أَو أَكثَـرَ ثُمَّ تُصْبِحُ الْأَرضُ مَفروشَـةً بِـالْأَسماكِ، فَـيَأخُذُهَـا النّاسُ لِـطَبخِـها وَ تَناوُلِـها.

حاوَلَ الْعُلَماءُ مَعرِفَـةَ سِـرِّ تِلْكَ الظّاهِرَةِ الْعَجيبَـةِ؛ فَـأَرْسَلوا فَريقاً لِـزيارَةِ الْمَكانِ وَ التَّعَرُّفِ عَلَى الْأَسماكِ الَّتي تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرضِ بَعدَ هٰذِهِ الْأَمطارِ الشَّديدةِ، فَـوَجَدوا أَنَّ أَكـثَـرَ الْأَسماكِ الْمُنتَشِرَةِ عَلَى الْأَرضِ مِنْ نَوعٍ واحِدٍ، وَلٰكِنَّ الْغَريبَ فِي الْأَمرِ أَنَّ الْأَسماكَ لَيسَتْ مُتَعَلِّقَـةً بِالْمياهِ الْمُجاوِرَةِ بَلْ بِـمياهِ الْمُحيطِ الْأَطْلَسيِّ الَّذي يَبْعُدُ مَسافَـةَ مِئَتَـيْ كيلومترٍ عَنْ مَحَلِّ سُقوطِ الْأَسماكِ.

ما هوَ سَبَبُ تَشكيلِ هٰذِهِ الظّاهِرَةِ؟! يَحْدُثُ إِعْصارٌ شديدٌ فَيَسحَبُ الْأَسماكَ إِلَى السَّمـاءِ بِـقوَّةٍ وَ يَأخُـذُها إِلىٰ مَكـانٍ بَعيـدٍ وَ عِنـدَما يَفقِـدُ سُرعَتَـهُ تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرضِ. يَحتَفِلُ النّاسُ فِي الْهُندوراس بِـهٰذَا الْيَـومِ سَنَوِيّاً وَ يُسَمّونَـهُ «مِهرَجانَ مَطَرِ السَّمَكِ».

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

أَثارَ	برانگیخت	**حَيَّرَ**	حیران کرد
اِحتَفَلَ	جشن گرفت	**سَحَبَ**	کشید
أَصبَحَ	شد	**سَمّىٰ**	نامید
إعصار	گردباد	**سَوداء**	سیاه (مؤنّثِ أَسوَد)
أَمريكَا الْوُسطىٰ	آمریکای مرکزی	**سَنَويّ**	سالانه
أَمطَرَ	باران بارید	**صَدَّقَ**	باور کرد
بَسَطَ	گستراند	**حَتّىٰ تُصَدِّقَ**	تا باور کنی
بَعُدَ	دور شد	**ظاهِرَة**	پدیده «جمع: ظَواهِر»
تَرىٰ	می‌بینی،ببینی	**فِلْم**	فیلم «جمع: أَفلام»
تَساقَطَ	پی در پی افتاد	**اَلْمُحيطُ الْأَطلَسيّ**	اقیانوس اطلس
التَعَرُّفُ عَلىٰ	شناختنِ	**مَفروش**	پوشیده، فرش شده
ثَـلْج	برف، یخ «جمع: ثُلوج»	**مِهرَجان**	جشنواره
حَسَناً	بسیار خوب	**نُزول**	پایین‌آمدن، بارش

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

١ــ يَحتَفِلُ أَهالِي الْهُندوراس بِهٰذَا الْيَومِ شَهرِيّاً وَ يُسَمّونَهُ «مِهرَجانَ الْبَحرِ». .....

٢ــ عِندَما يَـفقِـدُ الْإعصارُ سُرعَتَـهُ، تَـتَساقَطُ الْأَسماكُ عَلَى الْأَرضِ. .....

٣ــ يَـئِسَ الْعُلَماءُ مِن مَعـرِفَــةِ سِـرِّ تِلْكَ الظّاهِرَةِ الْعَجيبَـةِ. .....

٤ــ إنَّ نُزولَ الْمَطَرِ وَ الثَّلْـجِ مِنَ السَّماءِ أَمرٌ طَبيعيٌّ. .....

٥ــ تَحدُثُ هذِهِ الظّاهِرَةُ عَشرَ مَرّاتٍ فِي السَّنَـةِ. .....

اِعلَموا

أَشكالُ الْأَفعالِ (۱)

فعل‌ها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد در فارسی» (مفرد مذکّر غایب) به دو گروه تقسیم می‌شود.

گروه اوّل: فعل‌هایی که فقط از حروف اصلی تشکیل می‌شود.

گروه دوم: فعل‌هایی که علاوه بر حروف اصلی، حروف زائد دارد.

بیشترِ فعل‌های «ماضی سوم شخص مفرد» که در متوسّطهٔ اوّل با آن آشنا شدید از سه حرف اصلی تشکیل می‌شد؛ مانند خَرَجَ، عَرَفَ، قَطَعَ و شَکَرَ.

«ماضی سوم شخص مفرد» برخی فعل‌ها نیز بیشتر از سه حرف است؛ مانند اِسْتَخْرَجَ، اِعْتَرَفَ، اِنْقَطَعَ و تَشَکَّرَ.

در کتاب‌های عربی متوسّطهٔ اوّل تا حدودی با چنین فعل‌هایی آشنا شده بودید.

اکنون با فعل‌هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، بیشتر آشنا شوید.

اَلْماضي	اَلْمُضارع	اَلْأَمر	اَلْمَصدَر[1]
اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتِفْعال
اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعال
اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعال
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل

۱ــ دانش‌آموز باید وزن فعل‌ها و مصدرهای این جدول را حفظ باشد و توانایی تشخیص آنها را داشته باشد.

اَلْماضي	اَلْمُضارع	اَلْأَمر	اَلْمَصدَر
اِسْتَرْجَعَ: پس گرفت	يَسْتَرْجِعُ: پس می‌گیرد	اِسْتَرْجِعْ: پس بگیر	اِسْتِرْجاع: پس گرفتن
اِشْتَغَلَ: کار کرد	يَشْتَغِلُ: کار می‌کند	اِشْتَغِلْ: کار کن	اِشْتِغال: کار کردن
اِنفَتَحَ: باز شد	يَنفَتِحُ: باز می‌شود	اِنفَتِحْ: باز شو	اِنفِتاح: باز شدن
تَخَرَّجَ: دانش‌آموخته شد	يَتَخَرَّجُ: دانش‌آموخته می‌شود	تَخَرَّجْ: دانش‌آموخته شو	تَخَرُّج: دانش‌آموخته شدن

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

تَرجِمِ الْأَفعالَ التّاليَةَ.

ماضی	اِستَغفَرَ:	مضارع	يَستَغفِرُ:
امر	اِستَغفِرْ:	مصدر	اِسْتِغْفار: آمرزش خواستن
ماضی	اِعتَذَرَ:	مضارع	يَعتَذِرُ:
امر	اِعتَذِرْ:	مصدر	اِعْتِذار: پوزش خواستن
ماضی	اِنقَطَعَ:	مضارع	يَنقَطِعُ:
امر	اِنقَطِعْ:	مصدر	اِنْقِطاع: بُریده شدن
ماضی	تَكَلَّمَ:	مضارع	يَتَكَلَّمُ:
امر	تَكَلَّمْ:	مصدر	تَكَلُّم: سخن گفتن

☼ برای مطالعه در خانه ☼

آنچه در یادگیری فعل‌ها مهم است شناسه‌هایی هستند که در سه سال گذشته با آنها آشنا شده‌اید.

یادآوری فعل ماضی که در پایهٔ هفتم خواندید:

«تُ» در «فَعَلْتُ» (انجام دادم) مانند:

اِسْتَخْرَجْتُ　　اِكْتَسَبْتُ　　اِنْسَحَبْتُ　　تَعَلَّمْتُ

«تَ» در «فَعَلْتَ» (انجام دادی) مانند:

اِسْتَخْرَجْتَ　　اِكْتَسَبْتَ　　اِنْسَحَبْتَ　　تَعَلَّمْتَ

«ــ» «فَعَلَ» (انجام داد) مانند:

اِسْتَخْرَجَ　　اِكْتَسَبَ　　اِنْسَحَبَ　　تَعَلَّمَ

«نا» در «فَعَلْنا» (انجام دادیم) مانند:

اِسْتَخْرَجْنا　　اِكْتَسَبْنا　　اِنْسَحَبْنا　　تَعَلَّمْنا

«تُمْ» در «فَعَلْتُم» (انجام دادید) مانند:

اِسْتَخْرَجْتُم　　اِكْتَسَبْتُم　　اِنْسَحَبْتُم　　تَعَلَّمْتُم

«وا» در «فَعَلوا» (انجام دادند) مانند:

اِسْتَخْرَجوا　　اِكْتَسَبوا　　اِنْسَحَبوا　　تَعَلَّموا

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

اِشْتَغَلَ: کار کرد — اِشْتَغَلوا: .....

تَعَلَّمَ: یاد گرفت — تَعَلَّمْتُم: .....

اِنْقَطَعَ: بریده شد — اِنْقَطَعَتْ: .....

اِستَغفَرَ: آمرزش خواست — اِستَغفَرْنا: .....

یادآوریِ فعل مضارع که در پایهٔ هشتم خواندید:

«أ» در «أَفْعَلُ» (انجام می‌دهم) مانند: أَسْتَخْرِجُ أَكْتَسِبُ أَنْسَحِبُ أَتَعَلَّمُ

«تَ» در «تَفْعَلُ» (انجام می‌دهی) مانند: تَسْتَخْرِجُ تَكْتَسِبُ تَنْسَحِبُ تَتَعَلَّمُ

«یَ» در «یَفْعَلُ» (انجام می‌دهد) مانند: یَسْتَخْرِجُ یَكْتَسِبُ یَنْسَحِبُ یَتَعَلَّمُ

«نَ» در «نَفْعَلُ» (انجام می‌دهیم) مانند: نَسْتَخْرِجُ نَكْتَسِبُ نَنْسَحِبُ نَتَعَلَّمُ

«تَ» + «ریشه» + «ونَ» در «تَفْعَلونَ» (انجام می‌دهید) مانند:

تَسْتَخْرِجونَ تَكْتَسِبونَ تَنْسَحِبونَ تَتَعَلَّمونَ

«یَ» + «ریشه» + «ونَ» در «یَفْعَلونَ» (انجام می‌دهند) مانند:

یَسْتَخْرِجونَ یَكْتَسِبونَ یَنْسَحِبونَ یَتَعَلَّمونَ

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

يَبْتَسِمُ:	لبخند می‌زند	يَبْتَسِمونَ:	.....
يَتَكَلَّمُ:	سخن می‌گوید	نَتَكَلَّمُ:	.....
يَنْسَحِبُ:	عقب‌نشینی می‌کند	تَنْسَحِبونَ:	.....
يَتَعَلَّمُ:	یاد می‌گیرد	أَتَعَلَّمُ:	.....

فِعلُ الْأَمرِ

در پایهٔ نهم با فعل امر در سه وزنِ «اِفْعَلْ» ، «اِفْعِلْ» و «اُفْعُلْ» آشنا شدید؛ مثال:

تَسْمَعُ: می‌شنوی — **اِسْمَعْ**: بشنو	**تَنْزِلُ**: پایین می‌آیی — **اِنْزِلْ**: پایین بیا
تَلْعَبُ: بازی می‌کنی — **اِلْعَبْ**: بازی کن	**تَعْرِفُ**: می‌شناسی — **اِعْرِفْ**: بشناس
تَذْهَبُ: می‌روی — **اِذْهَبْ**: برو	**تَكْتُبُ**:می‌نویسی — **اُكْتُبْ**:بنویس
تَعْمَلُ:کار می‌کنی — **اِعْمَلْ**: کار کن	**تَخْرُجُ**: خارج می‌شوی — **اُخْرُجْ**: خارج‌شو
تَجْلِسُ: می‌نشینی — **اِجْلِسْ**: بنشین	**تَنْظُرُ**:نگاه می‌کنی — **اُنْظُرْ**: نگاه کن

اکنون با شکل‌های جدیدی از فعل امر آشنا شوید.

تَسْتَغْفِرُ: آمرزش می‌خواهی	اِسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه
تَبْتَعِدُ: دور می‌شوی	اِبْتَعِدْ: دور شو
تَنْسَحِبُ: عقب‌نشینی می‌کنی	اِنْسَحِبْ: عقب‌نشینی کن
تَتَعَلَّمُ: یاد می‌گیری	تَعَلَّمْ: یاد بگیر

آنچه در یادگیری فعل‌ها مهم است، نشانه‌هایی هستند که در پایهٔ نهم با آنها آشنا شده‌اید.

اِبتَعِدوا عَنِ الْكَسَلِ[1]؛ اِستَخدِموا قُوَّتَكُم؛ تَعَلَّموا دُروسَكُم؛ لاتَنسَحِبوا عَن أَداءِ واجِبِكُم.

۱ــ اَلْكَسَل: تنبلی

یادآوری فعل امر که در پایهٔ نهم خواندید:

«ـْ» در «اِفْعَلْ اِسْتَفْعِلْ اِفْتَعِلْ اِنْفَعِلْ تَفَعَّلْ» مانند:

اِذْهَبْ اِسْتَخْرِجْ اِكْتَسِبْ اِنْسَحِبْ تَعَلَّمْ

« ـي » در «اِفْعَلي اِسْتَفْعِلي اِفْتَعِلي اِنْفَعِلي تَفَعَّلي» مانند:

اِذْهَبي اِسْتَخْرِجي اِكْتَسِبي اِنْسَحِبي تَعَلَّمي

«و» در «اِفْعَلوا اِسْتَفْعِلوا اِفْتَعِلوا اِنْفَعِلوا تَفَعَّلوا» مانند:

اِذْهَبوا اِسْتَخْرِجوا اِكْتَسِبوا اِنْسَحِبوا تَعَلَّموا

«نَ» در «اِفْعَلْنَ اِسْتَفْعِلْنَ اِفْتَعِلْنَ اِنْفَعِلْنَ تَفَعَّلْنَ» مانند:

اِذْهَبْنَ اِسْتَخْرِجْنَ اِكْتَسِبْنَ اِنْسَحِبْنَ تَعَلَّمْنَ

«ا» در «اِفْعَلا اِسْتَفْعِلا اِفْتَعِلا اِنْفَعِلا تَفَعَّلا» مانند:

اِذْهَبا اِسْتَخْرِجا اِكْتَسِبا اِنْسَحِبا تَعَلَّما

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

تَنتَظِرونَ: منتظر می‌شوید — اِنتَظِروا: .....

تَتَعَجَّبينَ: تعجّب می‌کنی — تَعَجَّبي: .....

تَستَخْرِجْنَ: خارج می‌کنید — اِستَخْرِجْنَ: .....

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ

(في قِسْمِ الْجَوازاتِ[1] فِـي الْمَطارِ)

شُرطيُّ إدارةِ الْجَوازاتِ	اَلْمُسافِرُ الْإيرانـيُّ
أَهلاً وَ سَهلاً بِكُم. مِن أَيِّ بَلَدٍ أَنتُم؟	نَحنُ مِن إيران وَ مِن مَدينَةِ زابُل.
مَرحَباً بِكُم[2]. شَرَّفتُمونا[3].	أَشكُرُكَ يا سَيِّدي.
ماشاءَاللّٰهُ! تَـتَكَلَّمُ بِالْعَرَبيَّةِ جَيِّداً!	أُحِبُّ هٰذِهِ اللُّغَةَ. اَلْعَرَبيَّةُ جَميلَةٌ.
كَمْ عَدَدُ الْمُرافِقينَ[4]؟	سِتَّةٌ: والِدايَ وَ أُختايَ وَ أَخَوايَ[5].
أَهلاً بِالضُّيوفِ. هَل عِندَكُم بِطاقاتُ[6] الدُّخولِ؟	نَعَم؛ كُلُّ واحِدٍ مِنّا بِطاقَتُـهُ بِـيَـدِهِ.
اَلرِّجالُ عَلَى الْيَمينِ وَ النِّساءُ عَلَى الْيَسارِ لِـلتَّفتيشِ[7].	عَلىٰ عَيني.
رَجاءً؛ اِجعَلوا جَوازاتِكُم في أَيديـكُم.	نَحنُ جاهِزونَ[8].

۱ــ **جَواز:** گذرنامه ۲ــ **مَرحَباً بِكُم:** خوش آمدید ۳ــ **شَرَّفْتُم:** مشرّف فرمودید ٤ــ **مُرافِق:** همراه ٥ــ **والِدايَ وَ أُختايَ وَ أَخَوايَ:** پدر و مادرم، دوخواهرم و دو برادرم ٦ــ **بِطاقَة:** کارت، بلیت ۷ــ **تَفْتيش:** بازرسی ۸ ــ **جاهِز:** آماده

التَّمارينُ

اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُملَةَ الصَّحيحَةَ وَغَيرَ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الْحَقيقةِ وَالْواقِعِ.

١ــ اَلْمِهرَجانُ احْتِفالٌ بِـمُناسَبَةٍ جَميلَةٍ، كَـمِهرَجانِ الْأَزهارِ وَ مِهرَجانِ الْأَفلامِ. .....

٢ــ اَلثَّلجُ نَوعٌ مِن أَنواعِ نُزولِ الْماءِ مِنَ السَّماءِ يَنـزِلُ عَلَى الْجِبالِ فَقَط. .....

٣ــ يَحتَفِـلُ الْإيرانيّونَ بِالنَّوروزِ أَوَّلَ يَومٍ مِن أَيّامِ السَّنَـةِ الشَّمسيَّـةِ. .....

٤ــ تَـعيـشُ الْأَسمـاكُ فِـي النَّهـرِ وَ الْبَحرِ وَ لَـها أَنواعٌ مُختَلِـفَـةٌ. .....

٥ــ اَلْإعصارُ ريحٌ شَديدَةٌ لا تَنتَقِلُ[1] مِن مكانٍ إلىٰ مَكانٍ آخَـرَ. .....

اَلتَّمْرينُ الثّاني: عَيِّنِ الْجَوابَ الصَّحيحَ.

١ــ اَلْماضي مِنْ «يَنقَطِعُ» : اِنقَـطَـعَ ○ قَـطَـعَ ○ تَقَـطَّـعَ ○

٢ــ اَلْمُضارِعُ مِنْ «اِسْتَرجَعَ»: يُـراجِـعُ ○ يَـرجِـعُ ○ يَستَرجِعُ ○

٣ــ اَلْمَصدَرُ مِنْ «تَعَلَّمَ»: اِستِعـلام ○ تَـعَـلُّـم ○ تَعـليـم ○

٤ــ اَلْأَمرُ مِنْ «تَستَمِعُ»: اِسـتَمِـعْ ○ تَـسَـمَّـعْ ○ اِسْـمَـعْ ○

٥ــ اَلنَّهيُ مِنْ «تَحتَفِلُ»: مَا احْتَفَلَ ○ لا تَحتَفِلُ ○ لا تَحتَفِلْ ○

٦ــ اَلْمُستَقبَلُ مِنْ «يَبتَسِمُ»: سَيَبتَسِمُ ○ اِبتِسـام ○ اِبْتَـسِـمْ ○

١ــ **لا تنتَقِلُ:** جابه‌جا نمی‌شود

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: تَرجِمِ الْآياتِ وَ الْحَديثَينِ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوعَ الْأَفعالِ.(إذا كانَ موجوداً)

١ـ ﴿فَاسْتَغْفَروا لِذُنوبِهِم وَ مَن يَغفِرُ الذُّنوبَ إلّا اللهُ﴾ آل عِمران : ١٣٥

٢ـ ﴿فَقُلْ إنَّمَا الْغَيبُ لِلّهِ فَانْتَظِروا إنّي مَعَكُم مِنَ الْمُنتَظِرينَ﴾ يونُس : ٢٠

٣ـ ﴿وَ اصْبِرْ عَلىٰ ما يَقولونَ وَ اهْجُرْهُم ...﴾ اَلْمُزَّمِّل: ١٠

٤ـ اَلنّاسُ نيامٌ[١]؛ فَإذا ماتُوا انْتَبَهوا[٢]. رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله

٥ـ إنَّكُم مَسؤولونَ حَتّىٰ عَنِ الْبِقاعِ[٣] وَ الْبَهائِمِ[٤]. رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله

سنگ قبر بانو دکتر آنه ماری شیمِل اسلام‌پژوه، خاورشناس و مولوی‌شناس آلمانی

آراسته به حدیث رسول‌الله صلی الله علیه و آله

١ـ **نیام:** خفتگان (مفرد: نائم) ٢ـ **اِنْتَبَهوا:** بیدار شدند (بیدار شوند) ٣ـ **بِقاع:** قطعه‌های زمین (مفرد: بُقْعَة) ٤ـ **بَهائِم:** چارپایان

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: ضَعْ فِـي الدّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُناسِبَ. «كَلِمَـةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ.»

١ــ اَلْمَسجِـدُ ◯ يَدْرُسُ فـيـهِ الـطُّـلّابُ.

٢ــ اَلْمِشمِشُ ◯ عَينُ الْماءِ وَ نَهرٌ كَثيــرُ الْماءِ.

٣ــ اَلْيَنبـوعُ ◯ فاكِهَـةٌ يَأكُلُـها النّاسُ مُجَفَّفَـةً أَيضاً.

٤ــ اَلْمَـوتُ ◯ بَيتٌ مُقَــدَّسٌ لِأَداءِ الصَّلاةِ عِندَ الْمُسلِمينَ.

٥ــ اَللَّـيـلُ ◯ اَلْوَقتُ الْمُمتَدُّ مِن مَغرِبِ الشَّمسِ إلىٰ طُلوعِ الْفَجْرِ.

٦ــ اَلصَّفُّ

اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: عَيِّـنِ الْكَلِماتِ الْمُتَرادِفَةَ وَالْمُتَضادَّةَ. = ≠

أَنزَلَ / أَصبَحَ / حَفلَة / رَفَعَ / صُعود / صارَ / مِهرَجان / نُزول

.... / .... / .... / ....

اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: ضَـعْ فِي الْفَـراغِ فِعلاً مُناسِباً.

١ــ ﴿فَـاصْبِرْ إِنَّ وَعدَ اللهِ حَقٌّ وَ ..... لِـذَنبِـكَ﴾ غافِر: ٥٥ ◯ اِسْتَـرْجِعْ ◯ اِسْتَغفِرْ

٢ــ إن شاءَاللّٰهُ فَسَوفَ ..... كُلُّنا مِنَ الْمَدرَسَةِ بَعدَ سَنَتَينِ. ◯ نَتَخَرَّجُ ◯ تَخَرَّجْنا

٣ــ إلٰهي قَدْ ..... رَجائي عَنِ الْخَلقِ، وَ أَنتَ رَجائـي. ◯ اِنْقَطَعْتُ ◯ اِنقَطَعَ

٤ــ كانَ صَديقي ..... والِدَهُ لِلرُّجوعِ إِلَى الْبَيتِ. ◯ يَنتَظِرُ ◯ يُصَدِّقُ

٥ــ أَنا وَ زَميلـي ..... رَسائِلَ عَبْرَ[1] الْإِنترِنت. ◯ اِستَلَمْنا ◯ اِسْتَلَمْتُ

١ــ **عَبْـرَ:** از راهِ

اِنتَخِبِ الْجَوابَ الصَّحيحَ فِي التَّرجَمَةِ الْفارِسيَّةِ.

١ـ ﴿وَ لا تَيأَسوا مِن رَوْحِ اللهِ إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِن رَوْحِ اللهِ إِلَّا الْقَومُ الْكافِرونَ﴾ يوسُف: ٨٧

و از رحمت خدا ناامید (نشوید / نشدند) ؛ زیرا جز مردم کافر کسی از رحمت خدا ناامید (نشده است / نمی‌شود) .

٢ـ ﴿اُدْعُ إِلىٰ سَبيلِ رَبِّكَ بِالْحِكمَةِ وَ الْمَوعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُم بِالَّتي هيَ أَحسَنُ﴾ اَلنَّحل: ١٢٥

با دانش و (فرمان / اندرز) نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به [شیوه‌ای] که (خوب / بهتر) است گفت‌وگو کن.

٣ـ ﴿فَاذْكُروني أَذْكُرْكُم وَ اشْكُروا لي﴾ اَلْبَقَرَة: ١٥٢

پس (ما را / مرا) یاد کنید؛ تا شما را یاد کنم و از من سپاس‌گزاری کنید (شکرگزاری کنید) .

٤ـ ﴿لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلّا وُسْعَها﴾

خدا به کسی جز به اندازهٔ (توانش / درخواستش) تکلیف نمی‌دهد؛

٥ـ ﴿لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيها مَا اكْتَسَبَتْ﴾ اَلْبَقَرَة: ٢٨٦

هرکس آنچه را که [از خوبی‌ها] کسب کرده، به (سودش / زیانش) است، و آنچه را [نیز که از بدی‌ها] کسب کرده، به (سودش / زیانش) است.

اَلْبَحثُ الْعِلمِيُّ

اِبحَثْ عَن قِصَّةٍ قُرآنِيَّةٍ قَصيرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْإِنتِرنِت أَوْ مَجَلَّةٍ أَوْ كِتابٍ وَ تَرجِمْها إِلَى الْفارِسِيَّةِ، مُستَعيناً بِمُعجَمٍ عَرَبِيٍّ ـ فارِسِيٍّ.

اَلدَّرْسُ الرّابِعُ

﴿إِنَّ هٰذِهِ أُمَّتُكُم أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُم فَاعْبُدونِ﴾ الأَنبياء : ۹۲

بی‌گمان این امّت شماست؛ امّتی یگانه و من پروردگارتان هستم، پس مرا بپرستید.

اَلدَّرْسُ الرّابِعُ

اَلتَّعايُشُ السِّلْميُّ

لَقَد كانَتْ رِسالَةُ الْإسلامِ عَلىٰ مَرِّ الْعُصورِ قائِـمَةً عَلىٰ أَساسِ الْمَنطِقِ وَ اجْتِنابِ الْإساءَةِ؛ فَإنَّ اللّٰهَ يَقولُ:

﴿وَ لا تَستَوِي الْـحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ اِدفَعْ بِالَّتي هيَ أَحسَنُ فَإذَا الَّذي بَينَكَ وَ بَينَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلـيٌّ حَـميمٌ﴾[1] فُصِّلَتْ : ٣٤

إنَّ الْقُرآنَ يَأمُرُ الْمُسلِمينَ أَنْ لايَسُبّوا[2] مَعبوداتِ الْمُشرِكينَ وَ الْكُفّارِ فَهوَ يَقولُ:

﴿وَ لا تَسُبّوا الَّذينَ يَدعونَ مِن دونِ اللّٰهِ فَـيَسُبّوا اللّٰهَ...﴾[3] الْأنعام : ١٠٨

اَلْإسلامُ يَحتَرِمُ الْأَديانَ الْإلٰهيَّةَ؛ ﴿قُلْ يا أَهلَ الْكِتابِ تَعالَوا إلىٰ كَلِمَةٍ سَواءٍ بَينَنا وَ بَينَكُم أَلّا نَعبُدَ[4] إلَّا اللّٰهَ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَيئاً﴾ آلُ عِمران : ٦٤

يُؤَكِّدُ الْقُرآنُ عَلىٰ حُرِّيَّـةِ الْعَقيدَةِ: ﴿لا إكراهَ فِـي الدّينِ...﴾ الْبقرة : ٢٥٦

لا يَجوزُ الْإصرارُ عَلىٰ نِقاطِ الْخِلافِ وَ عَلَى الْعُدوانِ، لِأَنَّـهُ لا يَنتَفِـعُ بِهِ أَحَدٌ؛ وَ عَلىٰ كُلِّ

١ــ و نیکی و بدی برابر نیستند؛ [بدی را] به گونه‌ای که بهتر است دفع کن که آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی هست، گویی دوستی صمیمی می‌شود.

٢ــ **أَنْ لايَسُبّوا:** که دشنام ندهند

٣ــ کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند، دشنام ندهید که به خداوند دشنام دهند ... .

٤ــ أَلّا نَعبُدَ = أَنْ + لا نَعبُدَ

النّاسِ أَن يَتعايَشوا مَعَ بَعضِهِم تَعايُشاً سِلْمِيّاً، مَعَ احْتِفاظِ كُلٍّ مِنهُم بِعَقائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ ﴿كُلُّ حِزبٍ بِما لَدَيهِم فَرِحونَ﴾ الرّوم: ٣٢

اَلْبِلادُ الْإسلاميَّةُ مَجموعَةٌ مِنَ الشُّعوبِ الْكَثيرَةِ، تَختَلِفُ في لُغاتِها وَ أَلْوانِها.

قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ:

﴿يا أَيُّها النّاسُ إنّا خَلَقْناكُم مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنثىٰ وَ جَعَلْناكُم شُعوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفوا إِنَّ أَكرَمَكُم عِندَ اللّٰهِ أَتقاكُم﴾ اَلْحُجُرات : ١٣

يَأْمُرُنا الْقُرآنُ بِالْوَحدَةِ.

﴿وَ اعْتَصِموا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَميعاً وَ لا تَفَرَّقوا ...﴾آل عِمران : ١٠٣

يَتَجَلَّى اتِّحادُ الْأُمَّةِ الْإسلاميَّةِ في صُوَرٍ كَثيرَةٍ، مِنهَا اجْتِماعُ الْمُسلِمينَ في مَكانٍ واحِدٍ في الْحَجِّ. اَلْمُسلِمونَ خُمْسُ سُكّانِ الْعالَمِ، يَعيشونَ في مِساحَةٍ واسِعَةٍ مِنَ الْأَرضِ مِنَ الصّينِ إلَى الْمُحيطِ الْأَطلَسيِّ.

قالَ الْإمامُ الْخُمَينيُّ قُدِّسَ سِرُّهُ: ... إذا قالَ أَحَدٌ كَلاماً يُفَرِّقُ الْمُسلِمينَ، فَاعْلَموا أَنَّهُ جاهِلٌ أَوْ عالِمٌ يُحاوِلُ إيجادَ التَّفرِقَةِ بَينَ صُفوفِ الْمُسلِمينَ.

وَ قالَ قائِدُنا آيَةُ اللّهِ الْخامنئيّ:

مَن رَأىٰ مِنكُم أَحَداً يَدعو إلَى التَّفرِقَةِ، فَهُوَ عَميلُ الْعَدوِّ.

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

أَتقىٰ	پرهیزگارترین	حَميم	گرم و صمیمی	سَواء	یکسان
اِحتِفاظ	نگاه‌داشتن	خِلاف	اختلاف	عَلىٰ مَرِّ الْعُصورِ	در گذر زمان
إساءَة	بدی کردن	خُمْس	یک پنجم	عَميل	مزدور «جمع: عُمَلاء»
أَشْرَكَ	شریک قرار داد	دَعا	فرا خواند، دعا کرد «يَدعونَ: فرا می‌خوانند»	لَدىٰ	نزد «لَدَيْهِم: دارند»
اِعتَصَمَ	چنگ زد (با دست گرفت)	ذَكَر	مرد، نر	مَعَ بَعض	با همدیگر
أَكرَم	گرامی‌ترین	فَرِحٌ	شاد	مِنْ دونِ اللّهِ	به‌جای خدا، به‌غیر خدا
أُنثىٰ	زن، ماده	فَرَّقَ	پراکنده ساخت	يَتَجَلّىٰ	جلوه‌گر می‌شود
تَعارُف	یکدیگر را شناختن «لِتَعارَفوا: تا یکدیگر را بشناسید.»	قائِد	رهبر «جمع: قادَة»	يَجوزُ	جایز است
تَعايَشَ	همزیستی داشت	قائِم	استوار، ایستاده	يَسْتَوي	برابر می‌شود
حَبل	طناب «جمع: حِبال»	سَبَّ	دشنام داد	يُؤَكِّدُ	تأکید می‌کند
حُرِّيَّة	آزادی	سِلْميّ	مُسالمت‌آمیز «سِلْم: صلح»		

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

١ــ يَجوزُ الْإصرارُ عَلىٰ نِقاطِ الْخِلافِ وَ الْعُدوانِ، لِلدِّفاعِ عَنِ الْحَقيقَةِ. .....

٢ــ رِسالَةُ الْإسلامِ قائِمَةٌ عَلىٰ أَساسِ الْمَنطِقِ وَ اجْتِنابِ الْإساءَةِ. .....

٣ــ عَلىٰ كُلِّ النّاسِ أَن يَتعايَشوا مَعَ بَعضِهِم تَعايُشاً سِلْمِيّاً. .....

٤ــ لِبَعضِ الشُّعوبِ فَضلٌ عَلَى الْآخَرينَ بِسَبَبِ اللَّونِ. .....

٥ــ رُبُــعُ سُكّــانِ الْعــالَمِ مِــنَ الْمُسلِميـنَ. .....

اِعلَموا

أَشكالُ الْأَفعالِ (٢)

در درس گذشته با چند فعل، که «سوم شخص مفردِ ماضی» آنها بیش از سه حرف است، آشنا شدید. اکنون با چند فعل دیگر آشنا شوید.

اَلْماضي	اَلْمُضارع	اَلْأَمر	اَلْمَصدَر[1]
تَفاعَلَ	يَتَفاعَلُ	تَفاعَلْ	تَفاعُل
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعيل
فاعَلَ	يُفاعِلُ	فاعِلْ	مُفاعَلَة
أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعال

١ــ دانش‌آموز باید وزن‌های این جدول را حفظ کند.

ماضی	مضارع	امر	مصدر
تَشابَهَ: همانند شد	يَتَشابَهُ: همانند می‌شود	تَشابَهْ: همانند شو	تَشابُه: همانند شدن
فَرَّحَ: شاد کرد	يُفَرِّحُ: شاد می‌کند	فَرِّحْ: شاد کن	تَفريح: شاد کردن
جالَسَ: همنشینی کرد	يُجالِسُ: همنشینی می‌کند	جالِسْ: همنشینی کن	مُجالَسَة: همنشینی کردن
أَخْرَجَ: بیرون آورد	يُخْرِجُ: بیرون می‌آورد	أَخْرِجْ: بیرون بیاور	إِخْراج: بیرون آوردن

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

تَرجِمِ الْأَفعـالَ.

ماضی	مضارع	تَعامَلَ:	يَتَعامَلُ:
امر	مصدر	تَعامَلْ:	تَعامُل: داد و ستد کردن

ماضی	مضارع	عَلَّمَ:	يُعَلِّمُ:
امر	مصدر	عَلِّمْ:	تَعْليم: یاد دادن

ماضی	مضارع	كاتَبَ:	يُكاتِبُ:
امر	مصدر	كاتِبْ:	مُكاتَبَة: نامه‌نگاری کردن

ماضی	مضارع	أَجْلَسَ:	يُجْلِسُ:
امر	مصدر	أَجْلِسْ:	إِجْلاس: نشاندن

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ
(في صالَةِ[1] التَّفتيشِ بِـالْجَمارِكِ[2])

شُرطيُّ الْجَمارِكِ	اَلزّائِرَةُ
اِجلِبـي هٰذِهِ الْحَقيبَةَ إلىٰ هُنا.	عَلىٰ عَيني، يا أَخي، وَلٰكِنْ ما هيَ الْمُشكِلَةُ؟
تَفتيشٌ بَسيطٌ.	لا بَأسَ.
عَفواً؛ لِـمَن هٰذِهِ الْحَقيبـةُ؟	لِـأُسـرَتـي.
اِفتَحيـها مِنْ فَضلِـكِ[3].	تَفَضَّلْ، حَقيبَـتي مَفتوحَـةٌ لِلتَّفتيشِ.
ماذا فِـي الْحَقيبَـةِ؟	فُرشاةُ الْأَسنانِ و الْمَعجونُ وَ الْمِنشَفَةُ وَ الْمَلابِسُ ...
ما هٰذَا الْكِتابُ؟	لَيسَ كِتاباً؛ بَلْ دَفْتَـرُ الذِّكرَيـاتِ[4].
ما هٰذِهِ الْحُبوبُ؟	حُبوبٌ مُهَدِّئَـةٌ، عِندي صُداعٌ.
هٰذِهِ، غَيرُ مَسموحَةٍ.	وَلٰكِن أَنا بِحاجَـةٍ إلَيـها جِدّاً.
لا بَأسَ.	شُكراً.
اِجمَعـيـها وَ اذْهَـبـي.	في أَمانِ اللّٰهِ.

۱ــ **صالَة:** سالن ۲ــ **جَـمارِك:** گمرک ۳ــ **مِنْ فَضْلِك:** لطفاً ٤ــ **ذِكْرَيات:** خاطرات

☼ برای مطالعه در خانه ☼

در درس سوم خواندید که آنچه در یادگیریِ فعل‌ها مهم است، شناسه است.

مثال‌هایی برای یادآوری فعل ماضی که در پایهٔ هفتم خواندید:

«تُ» در «فَعَلْتُ» (انجام دادم)؛ مانند:

تَعارَفْتُ عَلَّمْتُ شاهَدْتُ أَرْسَلْتُ

«تَ» در «فَعَلْتَ» (انجام دادی)؛ مانند:

تَعارَفْتَ عَلَّمْتَ شاهَدْتَ أَرْسَلْتَ

«ـــ» «فَعَلَ» (انجام داد)؛ مانند:

تَعارَفَ عَلَّمَ شاهَدَ أَرْسَلَ

«نا» در «فَعَلْنا» (انجام دادیم)؛ مانند:

تَعارَفْنا عَلَّمْنا شاهَدْنا أَرْسَلْنا

«تُمْ» در «فَعَلْتُم» (انجام دادید)؛ مانند:

تَعارَفْتُم عَلَّمْتُم شاهَدْتُم أَرْسَلْتُم

«وا» در «فَعَلوا» (انجام دادند)؛ مانند:

تَعارَفوا عَلَّموا شاهَدوا أَرْسَلوا

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

تَصادَمَ: تصادف کرد تَصادَموا: .....

حَرَّكَ: حرکت داد حَرَّكْتُما: .....

سافَرَ: سفر کرد سافَرْنا: .....

أَحْسَنَ: نیکی کرد أَحْسَنْتُم: .....

مثال‌هایی برای یادآوریِ فعل مضارع که در پایهٔ هشتم خواندید:

«أ» در «أَفْعَلُ» (انجام می‌دهم)؛ مانند: أَتَعارَفُ أُعَلِّمُ أُشاهِدُ أُرْسِلُ

«تـ» در «تَفْعَلُ» (انجام می‌دهی)؛ مانند: تَتَعارَفُ تُعَلِّمُ تُشاهِدُ تُرْسِلُ

«یـ» در «یَفْعَلُ» (انجام می‌دهد)؛ مانند: یَتَعارَفُ یُعَلِّمُ یُشاهِدُ یُرْسِلُ

«نـ» در «نَفْعَلُ» (انجام می‌دهیم)؛ مانند: نَتَعارَفُ نُعَلِّمُ نُشاهِدُ نُرْسِلُ

«تـ» + «ریشه» + «ونَ» در «تَفْعَلونَ» (انجام می‌دهید)؛ مانند:

تَتَعارَفونَ تُعَلِّمونَ تُشاهِدونَ تُرْسِلونَ

«یـ» + «ریشه» + «ونَ» در «یَفْعَلونَ» (انجام می‌دهند)؛ مانند:

یَتَعارَفونَ یُعَلِّمونَ یُشاهِدونَ یُرْسِلونَ

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

یُعَوِّضُ: جبران می‌کند یُعَوِّضونَ: .....

یُعامِلُ: رفتار می‌کند تُعامِلونَ: .....

یُخْرِجُ: خارج می‌کند یُخْرِجْنَ: .....

تَبادَلَ: داد و ستد کرد تَتَبادَلینَ: .....

آنچه در یادگیری فعل‌های امر مهم است، شناسه‌هایی هستند که در پایهٔ نهم با آنها آشنا شده‌اید.

یادآوری شناسه‌های فعل امر:

«ـْ» در «اِفْعَلْ، تَفاعَلْ، فَعِّلْ، فاعِلْ، أَفْعِلْ» مانند:

اِذْهَبْ　　تَشابَهْ　　فَرِّحْ　　جالِسْ　　أَخْرِجْ

« ـي » در «اِفعَلي، تَفاعَلي، فَعِّلي، فاعِلي، أفْعِلي» مانند:

اِذْهَبي　　تَشابَهي　　فَرِّحي　　جالِسي　　أَخْرِجي

«و» در«اِفْعَلوا، تَفاعَلوا، فَعِّلوا، فاعِلوا، أَفْعِلوا» مانند:

اِذْهَبوا　　تَشابَهوا　　فَرِّحوا　　جالِسوا　　أَخْرِجوا

«نَ» در«اِفْعَلْنَ، تَفاعَلْنَ، فَعِّلْنَ، فاعِلْنَ، أَفْعِلْنَ» مانند:

اِذْهَبْنَ　　تَشابَهْنَ　　فَرِّحْن　　جالِسْنَ　　أَخْرِجْنَ

«ا» در «اِفْعَلا، تَفاعَلا، فَعِّلا، فاعِلا، أَفْعِلا» مانند:

اِذْهَبا　　تَشابَها　　فَرِّحا　　جالِسا　　أَخْرِجا

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

تُسَلِّمونَ: سلام می‌کنید	سَلِّموا:	.....
تَتَعارَفْنَ: آشنا می‌شوید	تَعارَفْنَ:	.....
تُشارِكانِ: شرکت می‌کنید	شارِكا:	.....
تُحْسِنينَ: نیکی می‌کنی	أَحْسِني:	.....

التَّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِماتِ الْمُعجَمِ، تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّالِيَةَ؟

١ــ رَئيسُ الْبِلادِ، اَلَّذي يَأمُرُ الْمَسؤولينَ وَ يَنصَحُهُم لِأَداءِ واجِباتِهِم. .....

٢ــ تَعَرُّفُ الْبَعْضِ عَلَى الْبَعضِ الْآخَرِ. .....

٣ــ اَلَّذي يَعمَلُ لِمَصلَحَةِ الْعَدوِّ. .....

٤ــ جُزءٌ واحِدٌ مِنْ خَمسَةٍ. .....

اَلتَّمْرينُ الثّاني: اِجعَلْ فِي الدّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُناسِبَ. «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ.»

١ــ ذاكَ

٢ــ اَلْفُرشاةُ

٣ــ اَلْبُقعَةُ

٤ــ اَلصُّداعُ

٥ــ اَلْمُحيطُ

- ○ وَجَعٌ فِي الرَّأسِ تَختَلِفُ أَنواعُهُ وَ أَسبابُهُ.
- ○ أَكبَرُ مِنَ الْبَحرِ كَثيراً.
- ○ أَداةٌ لِتَنظيفِ الْأَسنانِ.
- ○ قِطعَةٌ مِنَ الْأَرضِ.

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: ضَعْ فِي الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الْكَلِماتِ التّالِيَةِ. «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ»

ذِكْرَياتٍ / سَواءٍ / الشَّعبُ / قائِمَةً / لَدَيَّ / مِنْ دونِ

١ــ ..... جَوّالٌ تَفرُغُ[1] بَطّارِيَّتُهُ خِلالَ نِصفِ يَومٍ.

٢ــ زُمَلائي فِي الدَّرسِ عَلىٰ حَدٍّ ..... .

٣ــ كَتَبْتُ ..... السَّفْرَةِ الْعِلْميَّةِ.

٤ــ لا تَعبُدوا ..... اللّٰهِ أَحَداً.

١ــ **تَفْرُغُ:** خالی می‌شود

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: تَرجِمْ إلَى الْفارِسيَّةِ. (هَلْ تَعلَمُ أَنَّ...)

١ــ ... الزَّرافَةَ لا تَنامُ فِي الْيَومِ الْواحِدِ إلّا أَقَلَّ مِن ثَلاثينَ دَقيقةً وَ عَلىٰ ثَلاثِ مَراحِلَ؟

.....

٢ــ ... مَقبَرَةَ «وادِي السَّلامِ» فِي النَّجَفِ الْأَشرَفِ مِن أَكبَرِ الْمَقابِرِ فِي الْعالَمِ؟

.....

٣ــ ... الصّيـنَ أَوَّلُ دَولَةٍ فِـي الْعالَمِ اسْتَخدَمَتْ نُقوداً وَرَقيَّةً؟

.....

٤ــ ... الْفَرَسَ قادِرٌ عَلَى النَّومِ واقِفاً عَلىٰ أَقدامِـهِ؟

.....

٥ــ ... أَكثَـرَ فيتامين C لِلْبُرتُقالِ في قِشرِهِ؟

.....

اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: تَرجِمِ الْآياتِ وَ اكْتُبْ نَوعَ الْأَفعالِ فيها.

١ـ ﴿وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَكُم﴾ اَلْبَقَرَة: ٢٢

.....

٢ـ ﴿اَللّٰهُ وَلِيُّ الَّذينَ آمَنوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النّورِ﴾ اَلْبَقَرَة: ٢٥٧

.....

٣ـ ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ غافِر: ٥٥

.....

٤ـ ﴿... وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكمَةَ ...﴾ آلُ عِمران: ١٦٤

.....

٥ـ ﴿وَ بِالْحَقِّ أَنزَلْناهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ﴾ اَلْإسراء : ١٠٥

.....

٦ـ ﴿قالَ إِنّي أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمونَ﴾ اَلْبَقَرَة: ٣٠

.....

اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: عَيِّنِ الْجَوابَ الصَّحيحَ.

١ــ اَلْماضي مِنْ «يُحاوِلُ» : تَحَوَّلَ ☐ حَوَّلَ ☐ حاوَلَ ☐

٢ــ اَلْمُضارِعُ مِنْ «حَذَّرَ» : يُحاذِرُ ☐ يَحْذَرُ ☐ يُحَذِّرُ ☐

٣ــ اَلْمَصدَرُ مِنْ «تَقاعَدَ» : تَقاعُد ☐ تَقعيد ☐ إقعاد ☐

٤ــ اَلْأَمرُ مِنْ «تُرْسِلُ» : أَرسِلْ ☐ أُرسِلُ ☐ أَرسَلَ ☐

٥ــ اَلنَّهيُ مِنْ «تُقَبِّلونَ» : لا تُقابِلوا ☐ لا تَقْبَلوا ☐ لا تُقَبِّلوا ☐

٦ــ اَلْمُضارِعُ مِنْ «تَعَلَّمَ»: يُعَلِّمُ ☐ يَتَعَلَّمُ ☐ يَعْلَمُ ☐

٧ــ اَلْمَصدَرُ مِنْ «اِعتَرَفَ»: تَعَرُّف ☐ تَعارُف ☐ اِعْتِراف ☐

عَيِّنْ تَرجَمَةَ الْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَة فِي الْآياتِ.

١ـ ﴿وَ عِبادُ الرَّحمٰنِ الَّذينَ يَمْشونَ عَلَى الْأَرضِ هَوناً وَ إذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلونَ قالوا سَلاماً﴾ اَلْفُرقان: ٦٣

و بندگان [خدای] بخشاینده کسانی‌اند که روی زمین باآرامش و فروتنی گام برمی‌دارند و هرگاه نادان‌ها ایشان را خطاب کنند، سخن آرام می‌گویند.

٢ـ ﴿إنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ﴾ هود: ١١٤

بی‌گمان خوبی‌ها ، بدی‌ها را از میان می‌بَرد.

٣ـ ﴿اَلْحَمدُ لِلّهِ الَّذي هَدانا لِهٰذا وَ ما كُنّا لِنَهتَدِيَ لَولا أَنْ هَدانَا اللّهُ﴾ اَلْأعراف: ٤٣

ستایش از آنِ خدایی است که ما را به این [نعمت‌ها] رهنمون ساخت؛ و اگر خدا راهنمایی‌مان نکرده بود، [به اینها] راه نمی‌یافتیم.

٤ـ ﴿رَبِّ إنّي لِما أَنزَلْتَ إلَيَّ مِن خَيرٍ فَقيرٌ﴾ اَلْقَصَص: ٢٤

پروردگارم، من بی‌گمان به آنچه از خیر برایم فرستادی، نیازمندم.

٥ـ ﴿أَلا بِذِكْرِ اللّهِ تَطمَئِنُّ الْقُلوبُ﴾ اَلرَّعد: ٢

آگاه باش که با یادِ خدا دل‌ها آرام می‌گردد.

٦ـ ﴿أَحْسِنْ كَما أَحْسَنَ اللّهُ إلَيكَ﴾ اَلْقَصَص: ٧٧

نیکی کن همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است.

اَلْبَحثُ الْعِلمِيُّ

اِبحَثْ عَن آياتٍ في كُلٍّ مِنها فِعلٌ مِن هٰذِهِ الْأَفعالِ. (في كُلِّ آيَةٍ فِعلٌ واحِدٌ.)

أَرسَلْنا . اِنتَظِروا . اِستَغفِرْ . اِنبَعَثَ . تَفَرَّقَ . تَعاوَنوا . عَلَّمْنا . يُجاهِدونَ

اَلدَّرْسُ الْخامِسُ

﴿قُلْ سیروا فِی الْأَرضِ فَانْظُروا کَیفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾ اَلْعَنکَبوت: ۲۰

بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد.

اَلدَّرْسُ الْخامِسُ

﴿هٰذا خَلْقُ اللهِ﴾ لقمان: ١١

اَلْغَوّاصونَ الَّذينَ ذَهَبوا إلىٰ أَعماقِ الْمُحيطِ لَيلاً، شاهَدوا مِئاتِ الْمَصابيحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتي يَنبَعِثُ ضَوؤُها مِنَ الْأَسماكِ الْمُضيئَةِ، وَ تُحَوِّلُ ظَلامَ الْبَحرِ إلىٰ نَهارٍ مُضيءٍ يَستَطيعُ فيهِ الْغَوّاصونَ الْتِقاطَ صُوَرٍ في أَضواءِ هذِهِ الْأَسماكِ.

اِكْتَشَفَ الْعُلَماءُ أَنَّ هذِهِ الْأَضواءَ تَنبَعِثُ مِن نَوعٍ مِنَ الْبَكتيريا الْمُضيئَةِ الَّتي تَعيشُ تَحتَ عُيونِ تِلْكَ الْأَسماكِ. هَل يُمكِنُ أَن يَستَفيدَ الْبَشَرُ يَوماً مِنْ تِلْكَ الْمُعجِزَةِ الْبَحريَّةِ، وَ يَستَعينَ بِالْبَكتيريا الْمُضيئَةِ لِإنارَةِ الْمُدُنِ؟

رُبَّما يَستَطيعُ ذٰلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيئاً وَ جَدَّ وَجَدَ.»

إنَّ لِسانَ الْقِطِّ سِلاحٌ طِبّيٌّ دائِمٌ، لِأَنَّهُ مَملوءٌ بِغُدَدٍ تُفرِزُ سائِلاً مُطَهِّراً، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرّاتٍ حَتّىٰ يَلْتَئِمَ.

إنَّ بَعضَ الطُّيورِ وَ الْحَيَواناتِ تَعْرِفُ بِـغَريزَتِـها الْأَعشابَ الطِّبّـيَّـةَ وَ تَعلَمُ كَيفَ تَستَعمِلُ الْعُشبَ الْمُناسِبَ لِـلْوِقايَـةِ مِنَ الْأَمراضِ الْمُختَلِفَةِ؛

وَ قَد دَلَّتْ هٰذِهِ الْحَيَواناتُ الْإنسانَ عَلَى الْخَواصِّ الطِّبّـيَّـةِ لِـكَثيرٍ مِنَ النَّباتاتِ الْبَـرّيَّـةِ وَ غَيـرِها.

إنَّ أَغلَبَ الْحَيَواناتِ إضافَةً إلَى امْتِلاكِـها لِلُغَةٍ خاصَّةٍ بِـها، تَـمْلِكُ لُغَـةً عامَّـةً تَستَطيعُ مِنْ خِلالِـها أَن تَتَفاهَمَ مَعَ بَعضِها، فَلِلْغُرابِ صَوتٌ يُحَذِّرُ بِـهِ بَقيَّـةَ الْحَيَواناتِ حَتّىٰ تَبتَعِدَ سَريعاً عَنْ مِنطَقَةِ الْخَطَرِ، فَـهوَ بِـمَنزِلَـةِ جاسوسٍ مِنْ جَواسيسِ الْغابَـةِ.

لِـلْبَطَّةِ غُدَّةٌ طَبيعيَّةٌ بِـالْقُرْبِ مِنْ ذَنَبِـها تَحتَوي زَيتاً خاصّاً تَنْشُـرُهُ عَلىٰ جِسْمِـها فَلا يَـتَأَثَّرُ جِسْمُـها بِالْماءِ.

تَستَطيعُ الْحِرباءُ أَنْ تُديرَ عَينَيها فِي اتِّجاهاتٍ مُختَلِفَةٍ دونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَها وَ هيَ تَستَطيعُ أَنْ تَرىٰ فِي اتِّجاهَينِ في وَقتٍ واحِدٍ.

لا تَتَحَرَّكُ عَينُ الْبومَةِ، فَإِنَّها ثابِتَةٌ، وَلٰكِنَّها تُعَوِّضُ هٰذَا النَّقصَ بِتَحريكِ رَأسِها في كُلِّ جِهَةٍ وَ تَستَطيعُ أَنْ تُديرَ رَأسَها مِئَتَينِ وَ سَبْعينَ دَرَجَةً دونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسمَها.

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

اِبْتَعَدَ	دور شد «حَتّىٰ تَبْتَعِدَ: تا دور شود»	بَكتيريا	باکتری	سائِل	مایع
اِتِّجاه	جهت	بوم، بومَة	جغد	ضَوء	نور «جمع: أَضواء»
أَدارَ	چرخانْد، اداره کرد «أَنْ تُديرَ: که بچرخانَد»	تَأَثَّرَ	تحت تأثیر قرار گرفت	ظَلام	تاریکی
أَنْ تَرىٰ	کـه ببینـد	تَحْتَوي	در بر دارد	عَوَّضَ	جبران کرد
اِسْتَفادَ	بهره بُرد «أَنْ يَسْتَفيدَ: که بهره ببرد»	تَحَرَّكَ	حرکت کرد	قِطّ	گربه
إضافَةً إلىٰ	افزون بر	تَنْشُرُ	پخش می‌کند	لَعِقَ	لیسید
أَعشاب طِبِّيَّة	گیاهان دارویی «مفرد: عُشْب طِبّيّ»	جُرْح	زخم	مُضيء	نورانی
أَفرَزَ	ترشّح کرد	حَرَّكَ	حرکت داد	مُطَهِّر	پاک‌کننده
اِلْتَأَمَ	بهبود یافت «حَتّىٰ يَلْتَئِمَ: تا بهبود یابد»	حَوَّلَ	تبدیل کرد	وِقايَة	پیشگیری
اِلتِقاطُ صُوَرٍ	عکس گرفتن	حِرْباء	آفتاب‌پرست	مَلَكَ	مالک شد، فرمانروایی کرد
اِمْتِلاك	مالکیّت، داشتن	دَلَّ	راهنمایی کرد	يَسْتَطيعُ	می‌تواند = يَقدِرُ
إنارَة	نورانی کردن	دونَ أَن	بی آنکه «دونَ أَنْ تُحَرِّكَ: بی‌آنکه حرکت بدهد»	يَسْتَعينُ بِـ	از ... یاری می‌جوید
بَـرّيّ	خشکی، زمینی «نَباتاتٌ بَرّيَّةٌ: گیاهان صحرایی»	ذَنَب	دُم «جمع: أَذناب»	يَنْبَعِثُ	فرستاده می‌شود
بَطّ، بَطَّة	اردک	زَيت	روغن «جمع: زُيوت»		

عَيِّـنِ الْجُملَةَ الصَّحيحَةَ وَ غَيرَ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الْحَقيقةِ وَ الْواقِعِ.

١ـ لِلزَّرافَـةِ صَوتٌ يُحَـذِّرُ الْحَيَواناتِ حَتّىٰ تَبتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ. .....

٢ـ تُحَوِّلُ الْأَسماكُ الْمُضيئَـةُ ظَلامَ الْبَحرِ إلىٰ نَهارٍ مُضيءٍ. .....

٣ـ تَستَطيعُ الْحِرباءُ أَنْ تُديرَ عَينَيها فِـي اتِّجاهٍ واحِدٍ. .....

٤ـ لِسانُ الْقِطِّ مَملوءٌ بِـغُدَدٍ تُـفْـرِزُ سائِلاً مُطَهِّراً. .....

٥ـ لا تَعيشُ حَيَواناتٌ مائِيَّةٌ فِي أَعماقِ الْمُحيطِ. .....

٦ـ يَـتَحَرَّكُ رَأسُ الْبومَـةِ فِـي اتِّجاهٍ واحِدٍ. .....

اِعـلَـمـوا

«اَلْجُملَةُ الْفِعليَّةُ» وَ «اَلْجُملَةُ الاِسْميَّةُ»

به جملهٔ «يَـغْفِرُ اللّٰهُ الذُّنوبَ.» «جملهٔ فعليّه» گفته می شود؛ زیرا با فعل شروع شده است.
فعل فاعل مفعول

الگوی جملهٔ فعليّه این است:

فعل «يَـغْفِرُ» + فاعل «اللّٰهُ» + گاهی مفعول «الذُّنوبَ»

فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.

فاعل، انجام دهندهٔ کار یا دارندهٔ حالت است.

مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

دو جملهٔ «اَللّٰهُ يَغْفِرُ الذُّنوبَ.» و «اَللّٰهُ غافِرُ الذُّنوبِ.» با اسم شروع شده‌اند. به چنین جمله‌هایی «جملهٔ اسميّه» گفته می‌شود.

الگوی جملهٔ اسميّه این است:

مبتدا «اللّٰهُ» + خبر «يَـغْفِرُ و غافِر».

«**مبتدا**» و «**خبر**»، تقریباً همان «**نهاد**» و «**گزاره**» در دستور زبان فارسی هستند.

مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می‌آید و دربارهٔ آن خبری گفته می‌شود.

خبر، بخش دوم جملهٔ اسميّه است و دربارهٔ مبتدا گزارشی می‌دهد.

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

عَيِّنِ الْجُملَةَ الْفِعليَّةَ وَ الاِسْميَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإعرابيَّ[1] لِلْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١ـ ﴿يَضْرِبُ اللهُ الْأَمثالَ لِلنّاسِ﴾ اَلنّور : ٣٥ — خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند.

٢ـ إضاعَـةُ الْفُرصَةِ غُصَّةٌ. أميرُ الْمؤمنينَ عليٌّ عليه‌السلام — از دست دادنِ فرصت اندوه است.

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضافٌ‌الیه می‌گیرند و خودشان موصوف و مضاف می‌شوند؛ مثال:

صُدورُ[2] الْأَحـرارِ[3] قُبـورُ الْأَسـرارِ. — سینه‌های آزادگان گورهای رازهاست.

مبتدا (مضافٌ‌الیه) خبر (مضافٌ‌الیه)

يَـزرَعُ الْفَـلّاحُ الْمُجِدُّ أَشجارَ التُّـفّـاحِ. — کشاورزِ کوشا درختان سیب می‌کارد.

فعل فاعـل (صفت) مفعول (مضافٌ‌الیه)

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

تَرجِمِ الْأَحاديثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُبتَدَأَ وَ الْخَبَرَ وَ الْفاعِلَ وَ الْمَفعولَ فِـي الْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١ـ اَلْـحَسَدُ يَأْكُلُ الْـحَسَنَاتِ كَما تَأْكُلُ النّارُ الْـحَطَبَ. رَسولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

.....

٢ـ ما قَسَمَ[4] اللهُ لِلْعِبادِ شَيئاً أَفضَلَ مِنَ الْعَقلِ. رَسولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

.....

٣ـ ثَـمَـــرَةُ الْعِلْمِ إخلاصُ الْعَمَلِ. أميرُ الْمؤمنينَ عليٌّ عليه‌السلام

.....

١ـ منظور از «عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإعرابيَّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضافٌ‌الیه، صفت و ... .

٢ـ **صُدور :** سینه‌ها ٣ـ **أَحرار:** آزادگان ٤ـ **قَسَمَ وَ قَسَّمَ:** تقسیم کرد

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ
(مَعَ سائِقِ سَيّارَةِ الْأُجرَةِ)

اَلسّائِـحُ	سائِقُ سَيّارَةِ الْأُجرَةِ
أَيُّهَا السّائِقُ، نُريدُ أَنْ نَذهَبَ إِلَى الْمَدائِنِ.	أَنا في خِدمَتِـكُم. تَفَضَّلـوا.
كَم الْمَسافَـةُ مِن بغدادَ إلىٰ هُناكَ؟	أَظُنُّ الْمَسافَـةَ سَبعَـةً و ثَلاثيـنَ كيلومِتراً. عَجيبٌ؛ لِمَ تَذهَبونَ إِلَى الْمَدائِنِ؟
لِزيارَةِ مَرقَدِ سَلمانَ الْفارِسيِّ وَ مُشاهَدَةِ طاقِ كِسرىٰ؛ لِماذا تَتَعَجَّبُ؟!	لِأَنَّـهُ لا يَذهَبُ إِلَى الْمَدائِنِ إلّا قَليلٌ مِنَ الزُّوّارِ.
في الْبِدايَـةِ تَشَرَّفْنا بِزيارَةِ الْعَتَباتِ الْمُقَدَّسَةِ فِـي الْمُدُنِ الْأَربَعَـةِ كَربَلاءَ وَ النَّجَفِ وَ سامَرّاءَ وَ الْكاظِميَّـةِ.	زيارةٌ مَقبولَةٌ لِلْجَميعِ! أَ تَعرِفُ مَن هوَ سَلمانُ الْفارِسيُّ أَمْ لا؟
نَعَم؛ أَعرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصحابِ النَّبيِّ ﷺ وَ أَصلُهُ مِن إصفهان.	أَحسَنتَ[1]! وَ هَلْ لَكَ مَعلوماتٌ عَنْ طاقِ كِسرىٰ؟
بِالتَّأكيدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصورِ الْمُلوكِ السّاسانيّينَ قَبلَ الْإِسلامِ. قَد أَنشَدَ[2] شاعِرانِ كَبيرانِ قَصيدَتَـينِ عِندَ مُشاهَدَتِهِما إيوانَ كِسرَى: الْبُحتُرِيُّ مِن أَكبَرِ شُعراءِ الْعَرَبِ، وَ خاقانـيٌّ، الشّاعِرُ الْإيرانيُّ.	ماشاءَاللّٰهُ! بارَكَ اللّٰهُ فيكَ[3]! مَعلوماتُكَ كَثيرَةٌ!

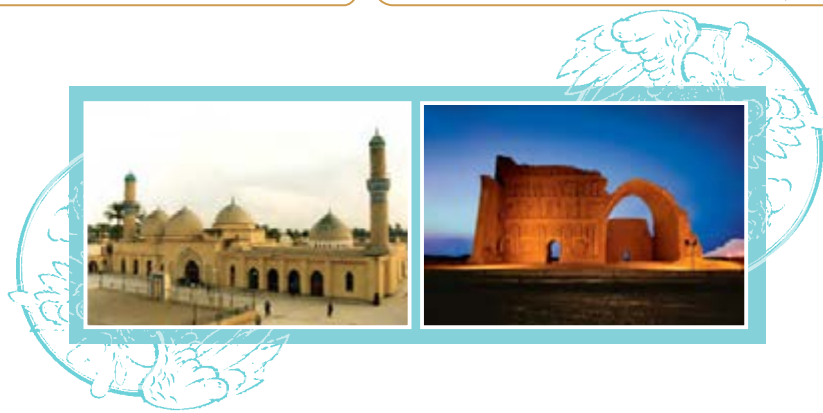

۱ــ **أَحْسَنْتَ:** آفرین ۲ــ **قَدْ أَنْشَدَ:** سروده است ۳ــ **بارَكَ اللّٰهُ فيكَ:** آفرین بر تو

التَّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِماتِ الْمُعجَمِ، تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّاليَةَ؟

١ـ طائِـرٌ يَسكُنُ فِـي الْأَماكِنِ الْمَتروكةِ يَـنامُ فِـي النَّهارِ وَ يَخرُجُ فِـي اللَّيلِ. .....

٢ـ عُضوٌ خَلفَ جِسمِ الْحَيَوانِ يُـحَرِّكُـهُ غالِباً لِـطَرْدِ الْحَشَراتِ. .....

٣ـ نَباتاتٌ مُفيدَةٌ لِلْمُعالَجَـةِ نَستَفيدُ مِنـها كَـدَواءٍ. .....

٤ـ طائِرٌ يَعيشُ فِـي الْبَـرِّ وَ الْماءِ. .....

٥ـ عَدَمُ وُجودِ الضَّوءِ. .....

٦ـ نَشـرُ النّورِ. .....

اَلتَّمْرينُ الثّاني: عـيِّـنِ الْكَلِماتِ الْمُتَرادِفَـةَ وَالْمُتَضادَّةَ. = ≠

اِستَطاعَ ..... قَدَرَ	سِلْم ..... حَرب
اِقتَـرَبَ ..... اِبتَعَدَ	إحسان ..... إساءَة
بَنىٰ ..... صَنَعَ	ظَلام ..... ضياء
عَداوَة ..... صَداقَة	نور ..... ضَوْء
غَيْم ..... سَحاب	حُجرَة ..... غُرفَة
يَنبوع ..... عَين	قَرُبَ ..... بَعُدَ
فَرِح ..... حَزين	مِن فَضلِكَ ..... رَجاءً
غُصَّة ..... حُزْن	جاهِز ..... حاضِر

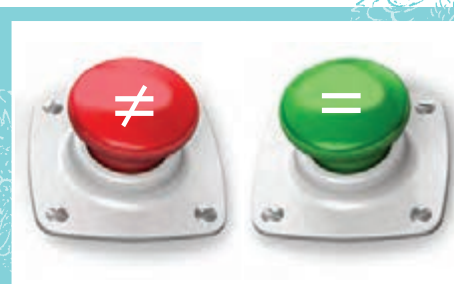

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: أكتُبِ اسْمَ كُلِّ صورَةٍ فِـي الْفَراغِ، ثُمَّ عَيِّـنِ الْمَطلوبَ مِنْكَ.

الْبَطُّ / الْكِلابِ / الْغُرابُ / الطّاووسِ / الْحِرباءُ / الْبَقَرَةُ

تُعْطي ..... الْحَليبَ.

اَلْفاعِلَ: .....

يُرْسِلُ ..... أَخبارَ الْغابَةِ.

اَلْمَفعولَ: .....

ذَنَبُ ..... جَميلٌ.

اَلْمُضافَ إلَيهِ: .....

..... ذاتُ عُيونٍ مُتَحَرِّكَةٍ.

اَلصِّفَةَ: .....

الشُّرطيُّ يَحفَظُ الْأَمنَ بِـ .....

اَلْمُبتَدَأَ: .....

..... طائِـرٌ جَميلٌ.

اَلْخَبَـرَ: .....

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ : عـيِّـنِ الْفاعِلَ وَ الْمَفعولَ مِنَ الْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١ـ ﴿فَـأَنْزَلَ اللهُ سَكينَتَــهُ[١] عَلـىٰ رَسولِـهِ وَ عَلَـى الْمُؤمِنينَ﴾ اَلْفَتح: ٢٦

٢ـ ﴿لا أَمْلِكُ لِـنَفْسي نَفْعاً وَ لا ضَرّاً[٢] إلّا ما شاءَ اللهُ﴾ اَلأَعراف: ١٨٨

٣ـ ﴿وَ ضَرَبَ لَـنا مَثَلاً وَ نَسِيَ خَلْقَـهُ﴾ يس: ٧٨

٤ـ ﴿وَ لا يَـظلِمُ رَبُّـكَ أَحَـداً﴾ اَلْكَهف: ٤٩

٥ـ ﴿يُريدُ اللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ[٣]﴾ اَلْبَقَرَة: ١٨٥

اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: عَيِّنِ الْمُبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ فِي الْأَحاديثِ التّالِيَةِ.

١ـ اَلنَّدَمُ[٤] عَلَـى السُّكوتِ خَيرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَـى الْكَلامِ. رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم

٢ـ أَكبَـرُ الْـحُمْقِ[٥] الْإغراقُ في الْمَدحِ وَ الـذَّمِّ[٦]. رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم

٣ـ سَيِّـدُ الْقَومِ خادِمُـهُم فِـي السَّفَـرِ. رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم

٤ـ اَلْعِلْمُ صَيدٌ، وَ الْكِتابَةُ قَيـدٌ[٧]. رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم

٥ـ اَلصَّلاةُ مِفتاحُ كُلِّ خَيـرٍ. رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم

١ـ **سَكينَة:** آرامش ٢ـ **ضَرّ:** زيان ٣ـ **يُسْر:** آسانى ٤ـ **نَدَم:** پشيمانى ٥ـ **حُمْق:** نادانى ٦ـ **ذَمّ:** نكوهش ٧ـ **قَيْد:** بند

اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: تَرجِمِ الْجُمَلَ التّاليَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإعرابـيَّ لِلْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١ـ ﴿أَ تَأْمُرونَ النّاسَ بِالْبِـرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنفُسَكُم﴾ اَلْبَقَرَة: ٤٤

.....

٢ـ ﴿ لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً[1] إلّا وُسْعَها ﴾ اَلْبَقَرَة: ٢٨٦

.....

٣ـ صَدرُ الْعاقِلِ، صُندوقُ سِرِّهِ. اَلْإمامُ عَلـيٌّ عليه السلام

.....

٤ـ حُسنُ الْأَدَبِ يَستُرُ قُبحَ النَّسَبِ. اَلْإمامُ عَلـيٌّ عليه السلام

.....

٥ـ عَداوَةُ الْعاقِلِ خَيرٌ مِن صَداقَـةِ الْـجاهِلِ. اَلْإمامُ عَلـيٌّ عليه السلام

.....

١ـ نَفْساً: كسى

كَمِّلِ الْفَراغاتِ فِي التَّرجَمَةِ الْفارِسيَّةِ.

١ـ ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوتِ﴾ آلِ عِمران: ١٨٥

هر کسی چشندهٔ ..... است. (می‌میرد)

٢ـ ﴿... وَ يَتَفَكَّرونَ في خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرضِ﴾

و دربارهٔ ..... آسمان‌ها و زمین ..... ؛

٣ـ ﴿رَبَّنا ما خَلَقْتَ هٰذا باطِلاً﴾

[و می‌گویند:] ای پروردگار ما، اینها را بیهوده ..... ؛

٤ـ ﴿سُبْحانَكَ فَقِنا عَذابَ النّارِ﴾

تو پاکی؛ ما را از شکنجهٔ ..... نگاه‌دار؛

٥ـ ﴿رَبَّنا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النّارَ فَقَد أَخزَيْتَهُ وَ ما لِلظّالِمينَ مِن أَنصارٍ﴾

پروردگارا، هر که را تو به آتش افکنی، او را خوار ساخته‌ای، و ..... ، هیچ ..... ندارند؛

٦ـ ﴿رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِياً يُنادي لِلْإيمانِ أَنْ آمِنوا بِرَبِّكُم فَآمَنّا﴾

ای پروردگار ما، قطعاً ما صدای پیام دهنده را ..... که به ایمان دعوت می‌کرد که به پروردگارتان، ایمان بیاورید و ما ..... .

آلِ عِمران: ١٩٣ـ١٩١

اَلْبَحثُ الْعِلمِيُّ

اِبحَثْ عَن نَصٍّ قَصيرٍ عِلميٍّ بِاللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ حَولَ خَلْقِ اللّٰهِ،
ثُمَّ تَرجِمْهُ إلَى الْفارِسيَّةِ،
مُستَعيناً بِمُعجَمٍ عَرَبيٍّ ـ فارِسيٍّ.

بُحَيرَةُ زَريبار في مَدينَةِ مَريوان بِمُحافَظَةِ كُردستان

اَلدَّرْسُ السّادِسُ

﴿وَ يَسْأَلونَكَ عَنْ ذِى الْقَرْنَيْنِ

قُلْ سَأَتْلو عَلَيْكُم مِنْهُ ذِكْراً﴾ اَلْكَهف : ۸۳

و از تو دربارهٔ ذوالقرنین می‌پرسند،

بگو یادی از او بر شما خواهم خواند.

اَلدَّرْسُ السّادِسُ

ذوالْقَـرنَيـنِ

كانَ ذوالْقَرنَينِ مَلِكاً عادِلاً موَحِّداً، وَ كانَ يَحْكُمُ مَناطِقَ واسِعَـةً. ذُكِرَ اسْمُـهُ في الْقُرآنِ.

لَمَّا اسْتَقَرَّتِ الْأَوضاعُ لِذي‌الْقَرنَينِ، سارَ مَعَ جَيشِـهِ الْعَظيمِ نَحْوَ الْمَناطِقِ الْغَربيَّةِ يَدْعُو النّاسَ إلَى التَّوْحيدِ وَ مُحارَبَـةِ الظُّلْمِ وَ الْفَسادِ. فَـكانَ النّاسُ يُرَحِّبونَ بِـهِ في مَسيرِهِ بِـسَبَبِ عَدالَتِـهِ، وَ يَطْلُبونَ مِنْـهُ أَنْ يَحْكُمَ وَ يُديرَ شُؤونَـهُم، حَتَّى وَصَلَ إلىٰ مَناطِقَ فيـها مُستَنقَعاتٌ مياهُها ذاتُ رائِحَـةٍ كَريهَـةٍ. وَ وَجَدَ قُرْبَ هٰذِهِ الْمُستَنقَعاتِ قَوْماً مِنْـهُم فاسِدونَ وَ مِنْـهُم صالِحونَ.

فَـحَكَمَـهُم بِالْعَدالَـةِ وَ أَصْلَحَ الْفاسِدينَ مِنـهُم.

ثُمَّ سارَ مَعَ جَيشِـهِ نَحْوَ الشَّرقِ.

فَـأَطاعَـهُ كَثيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَ اسْتَقبَلوهُ لِـعَدالَتِـهِ.

وَ بَعدَ ذٰلِكَ سارَ نَحوَ الشَّمالِ، حَتّىٰ وَصَلَ إلىٰ قَومٍ يَسكُنونَ قُرْبَ مَضيقٍ بَينَ جَبَلَينِ مُرتَفِعَينِ، فَـرَأىٰ هٰؤلاءِ الْقَومُ عَظَمَـةَ جَيشِـهِ وَ أَعمالَـهُ الصّالِحَـةَ،

فَـاغْـتَـنَـمُـوا الْفُرصَـةَ مِنْ وُصولِـهِ؛ لِأَنَّـهُم كانوا في عَذابٍ شَديدٍ مِنْ قَبيلَتينِ وَحشيَّتَيـنِ تَسكُنانِ وَراءَ تِلكَ الْجِبالِ؛ فَـقالوا لَـهُ:

إنَّ رِجالَ هاتَينِ الْقَبيلَتَينِ مُفسِدونَ يَهجُمونَ عَلَينا مِنْ هٰذَا الْمَضيقِ؛ فَـيُخَرِّبونَ بُيوتَـنا وَ يَنهَبـونَ أَموالَـنا، وَ هاتانِ الْقَبيلَتانِ هُما يَأجوجُ وَ مَأجوجُ.

لِذا قالوا لَهُ: نَرْجو مِنـكَ إِغلاقَ هٰذَا الْمَضيقِ بِـسَدٍّ عَظيمٍ، حَتّىٰ لا يَستَطيعَ الْعَدوُّ أَن يَهْجُمَ عَلَينا مِنهُ؛ وَ نَحنُ نُساعِدُكَ في عَمَلِكَ.

بَعدَ ذٰلِكَ جاؤوا لَـهُ بِـهَدايا كَثيرَةٍ، فَـرَفَضَها ذوالقَرنينِ وَ قالَ:

عَطاءُ اللّٰهِ خَيرٌ مِنْ عَطاءِ غَيرِهِ، وَ أَطلُبُ مِنكُم أَنْ تُساعِدونـي في بِناءِ هٰذَا السَّدِّ.

فَرِحَ النّاسُ بِـذٰلِكَ كَثيـراً.

أَمَرَهُم ذوالْقَرنَينِ بِـأَنْ يَـأتوا بِـالْحَديدِ وَ النُّحاسِ، فَـوَضَعَـهُما في ذٰلِكَ الْمَضيقِ وَ أَشْعَلُـوا النّارَ حَتّىٰ ذابَ النُّحاسُ وَ دَخَلَ بَينَ الْحَديدِ، فَـأَصْبَحَ سَدّاً قَويّـاً.

فَـشَكَرَ الْقَومُ الْمَلِكَ الصّالِحَ عَلىٰ عَمَلِـهِ، وَ تَخَلَّصوا مِن قَبيلَتَي يَأجوجَ وَ مَأجوجَ.

وَ شَكَرَ ذوالْقَرنَينِ رَبَّـهُ عَلىٰ نَجاحِـهِ في فُتوحاتِـهِ.

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

اِستَقبَلَ	به پیشواز رفت (مصدر: اِستِقبال)	تَلا	خواند «أَتْلو: می‌خوانم»	كانَ ... يُرَجِّبونَ	خوشامد می‌گفتند
اِستَقَرَّ	استقرار یافت	جَيْش	ارتش «جمع: جُيوش»	كَريه	زشت و ناپسند
أَشْعَلَ	شعله‌ور کرد	حَديد	آهن	مُحارَبَة	جنگیدن
أَصْلَحَ	اصلاح کرد	خَرَّبَ	ویران کرد	مُستَنقَع	مرداب
أَطاعَ	پیروی کرد	ذابَ	ذوب شد	مَضيق	تنگه
اِغتَنَمَ	غنیمت شمرد	رَفَضَ	نپذیرفت	نُحاس	مس
إِغْلاق	بستن	سارَ	حرکت کرد، به راه افتاد	نَحْوَ	سمتِ
بِناء	ساختن، ساختمان	سَكَنَ	زندگی کرد	نَهَبَ	به تاراج بُرد
تَخَلَّصَ	رهایی یافت	كانَ ... يَحْكُمُ	حکومت می‌کرد	وُصول	رسیدن

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

١ـ سارَ ذو الْقَرنَينِ نَحوَ الشَّمالِ، حَتّىٰ وَصَلَ إلىٰ قَومٍ يَسكُنونَ قُربَ مَضيقٍ. .....

٢ـ سارَ ذوالْقَرنَينِ مَعَ جَيشِهِ نَحْوَ الْجَنوبِ، يَدْعُو النّاسَ إِلَى التَّوحيدِ. .....

٣ـ قَبِلَ ذوالْقَرنَينِ الْهَدايَا الَّتي جاءَ النّاسُ بِها. .....

٤ـ بَنىٰ ذوالْقَرنَينِ السَّدَّ بِالْحَديدِ وَ الْأَخشابِ. .....

٥ـ كانَتْ قَبيلَتا يَأجوجَ وَ مَأجوجَ مُتَمَدِّنَتَينِ. .....

اِعلَموا

اَلْفِعلُ الْمَجهولُ

در زبان فارسی برای مجهول کردنِ فعل از مشتقّاتِ مصدرِ «شدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

زد: زده شد می‌زند: زده می‌شود

دید: دیده شد می‌بیند: دیده می‌شود

در جملهٔ دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جملهٔ دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جملهٔ «نگهبان در را گشود.» می‌دانیم فاعل نگهبان است؛ ولی در جملهٔ «در گشوده شد.» فاعل نامشخّص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

غَسَلَ: شُست ⇦ غُسِلَ: شسته شد

خَلَقَ: آفرید ⇦ خُلِقَ: آفریده شد

یَغسِلُ: می‌شوید ⇦ یُغسَلُ: شسته می‌شود

یَخلُقُ: می‌آفریند ⇦ یُخلَقُ: آفریده می‌شود

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدنِ فعل حرکت‌های آن تغییر می‌کند.

كَتَبَ: نوشت	كُتِبَ: نوشته شد	يَكْتُبُ: می‌نویسد	يُكْتَبُ: نوشته می‌شود
ضَرَبَ: زد	ضُرِبَ: زده شد	يَضْرِبُ: می‌زند	يُضْرَبُ: زده می‌شود
عَرَّفَ: شناساند	عُرِّفَ: شناسانده شد	يُعَرِّفُ: می‌شناساند	يُعَرَّفُ: شناسانده می‌شود
أَنْزَلَ: نازل کرد	أُنْزِلَ: نازل شد	يُنْزِلُ: نازل می‌کند	يُنْزَلُ: نازل می‌شود
اِسْتَخْدَمَ: به کار گرفت	اُسْتُخْدِمَ: به کار گرفته شد	يَسْتَخْدِمُ: به‌کار می‌گیرد	يُسْتَخْدَمُ: به‌کار گرفته می‌شود

تفاوت فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال‌های بالا بیابید.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

تَرجِمِ الْآياتِ الْـمُبارَكَةَ وَ الْحَديثَينِ الشَّريفَينِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفعالَ الْمَجهولَةَ.

١ـ ﴿وَ إذا قُرِئَ الْقُرآنُ فَاسْتَمِعـوا لَـهُ﴾ الْأَعراف: ٢٠٤

٢ـ ﴿يُعرَفُ الْمُجرِمونَ بِـسيـماهُم﴾ الرَّحمٰن : ٤١

٣ـ ﴿خُلِقَ الْإنسانُ ضَعيفاً﴾ النِّساء: ٢٨

٤ـ ما عُمِّرَتِ[١] الْبُلدانُ[٢] بِمِثلِ الْعَدْلِ. الْإمامُ عَلـيٌّ عليه السلام

٥ـ إنَّ أَوَّلَ ما يُحاسَبُ بِـهِ الْعَبدُ، الصَّلاةُ؛ فَإنْ قُبِلَتْ، قُبِلَ ما سِواها.[٣] الْإمامُ الْباقِرُ عليه السلام

١ــ **ما عُمِّرَتْ:** آباد نشد ٢ــ **بُلْدان:** شهرها، كشورها «مفرد: بَلَد» ٣ــ **ماسِواها:** جز آن

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ
(مَعَ مَسؤولِ اسْتِقبالِ[1] الْفُندُقِ)

اَلسّائِحُ	مَسؤولُ الاِسْتِقبالِ
رَجاءً، أَعطِني[2] مِفتاحَ غُرفَتي.	ما هوَ رَقَمُ غُرفَتِكَ؟
مِئَتانِ وَ عِشرونَ.	تَفَضَّلْ.
عَفواً، لَيسَ هٰذا مِفتاحَ غُرفَتي.	أَعتَذِرُ مِنكَ؛ أَعطَيتُكَ ثَلاثَـمِئَةٍ وَ ثَلاثينَ.
لا بَأسَ، يا حَبيبي. ما هيَ ساعَةُ دَوامِـكَ[3]؟	مِنَ السّادِسَةِ صَباحاً إِلَى الثّانِيَةِ بَعدَ الظُّهرِ؛ ثُمَّ يَأتـي زَميلـي بَعدي.
مَتىٰ مَواعِدُ[4] الْفَطورِ وَ الْغَداءِ وَ الْعَشاءِ؟	اَلْفَطورُ مِنَ السّابِعَةِ وَ النِّصفِ حَتَّى التّاسِعَةِ إِلّا رُبعاً؛ اَلْغَداءُ مِنَ الثّانِيَةَ عَشْرَةَ حَتَّى الثّانِيَةِ وَ الرُّبعِ؛ اَلْعَشاءُ مِنَ السّابِعَةِ حَتَّى التّاسِعَةِ إِلّا رُبعاً.
وَ ما هوَ طَعامُ الْفَطورِ؟	شايٌ وَ خُبـزٌ وَ جُبنَةٌ[5] وَ زُبدَةٌ[6] وَ حَليبٌ وَ مُرَبّى الْمِشمِشِ.
وَ ما هوَ طَعامُ الْغَداءِ؟	رُزٌّ مَعَ دَجاجٍ[7].
وَ ما هوَ طَعامُ الْعَشاءِ؟	رُزٌّ مَعَ مَـرَقٍ[8] باذِنجانٍ.
أَشكُرُكَ.	لا شُكرَ عَلَى الْواجِبِ.

۱ــ **مَسْؤولُ الاِسْتِقبالِ:** مسئول پذیرش ۲ــ **أَعْطِني:** به من بده ۳ــ **دَوام:** ساعت کار ۴ــ **مَواعِد:** وقت‌ها
۵ــ **جُبْنَة:** پنیر ۶ــ **زُبْدَة:** کَره ۷ــ **دَجاج:** مرغ ۸ــ **مَرَق:** خورشت

التَّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِماتِ الْمُعجَمِ، تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّاليَةَ؟

١ـ بِـمَعنَى الذَّهابِ نَحوَ الضَّيفِ وَ إظهارِ الْفَرَحِ بِـهِ. .....

٢ـ مَجموعَـةٌ كَبيرَةٌ مِنَ الْجُنودِ لِلدِّفاعِ عَنِ الْوَطَنِ. .....

٣ـ مَكانٌ يَـجتَمِعُ فيـهِ الْماءُ زَمانـاً طَويلاً. .....

٤ـ فِلِزٌّ يُستَخدَمُ في صِناعَةِ الْكَهرَباءِ. .....

٥ـ مَكانٌ بَـيـنَ جَبَلَيـنِ. .....

اَلتَّمْرينُ الثّانـي: ضَعْ فِـي الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الْكَلِماتِ التّاليَةِ.«ثَلاثُ كَلِماتٍ زائِدَةٌ»

ذابَ / تَخَلَّصَ / مُحارَبَةِ / أَصْلَحَ / كَريهَةٍ / مُفسِدونَ / رَفَضَ / اُسْكُنْ

١ـ ﴿مَنْ عَمِلَ مِنْكُم سُوءاً بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ[1] مِنْ بَعْدِهِ وَ ..... فَأَنَّهُ غَفورٌ رَحيمٌ﴾ اَلْأَنعام: ٥٤

٢ـ ﴿إِنَّ يَأجوجَ وَ مَأجوجَ ..... فِـي الْأَرضِ﴾ اَلْكَهف: ٩٤

٣ـ ﴿وَ يا آدَمُ ..... أَنتَ وَ زَوْجُكَ الْـجَنَّـةَ﴾ اَلْأَعراف: ١٩

٤ـ ذَهَبَ جَيشُنَا الْقَويُّ لِـ ..... أعدائِنا.

٥ـ وَصَلَ ذوالْقَرنَينِ إلى مُستَنقَعاتٍ مياهُها ذاتُ رائِحَةٍ ..... .

١ـ **تابَ:** توبه كرد

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: عَيِّنِ الْجَوابَ الصَّحيحَ.

١ـ اَلْماضي مِن «يَستَقبِلُ»: ❑ اِستَقبَلَ ❑ قَبِلَ ❑ أَقْبَلَ

٢ـ اَلْمُضارِعُ مِن «فَرَّقَ»: ❑ يَتَفَرَّقُ ❑ يَفْتَرِقُ ❑ يُفَرِّقُ

٣ـ اَلْمَصدَرُ مِن «أَغْلَقَ»: ❑ اِنْغِلاق ❑ إِغْلاق ❑ تَغْليق

٤ـ اَلْأَمرُ مِن «تُعَلِّمونَ»: ❑ عَلِّموا ❑ أَعْلِموا ❑ اِعْلَموا

٥ـ اَلْفِعلُ الْمَجهولُ: ❑ يُشَرِّفُ ❑ يُضْرَبُ ❑ يُحاسِبُ

٦ـ اَلْمَجهولُ مِنْ يُخْرِجُ: ❑ أُخْرِجَ ❑ يَخْرُجُ ❑ يُخْرَجُ

٧ـ اَلْفِعلُ الْمَجهولُ: ❑ رَفَضَ ❑ قَرُبَ ❑ ذُكِرَ

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ : تَرجِمِ الْعِباراتِ التّاليَـةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفعالَ الْمَجهولَـةَ.

١ــ ﴿يا أَيُّهَا النّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَـاسْتَمِعوا لَـهُ إِنَّ الَّذينَ تَدْعونَ مِنْ دونِ اللهِ لَنْ يَـخْلُقوا ذُباباً[1]﴾ اَلْحَجّ: ٧٣

.....

.....

٢ــ ﴿قُلْ إِنّـي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللهَ مُـخْلِصاً[2] لَـهُ الدّينَ﴾ الزُّمَـر: ١١

.....

٣ــ ﴿شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرآنُ﴾ اَلْبَقَرَة: ١٨٥

.....

٤ــ تُغْسَلُ مَلابِسُ الرّياضَةِ قَبْلَ بِدايَةِ الْمُسابَقاتِ.

.....

٥ــ يُفْتَحُ بابُ صالَةِ الِامْتِحانِ لِـلطُّلّابِ.

.....

١ــ **لَنْ يَـخْلُقوا ذُباباً:** مگسی را نخواهند آفرید. ٢ــ **مُخْلِـصاً:** در حالی که خالص گردانیده‌ام.

عَيِّنِ التَّـرجَـمَـةَ الصَّحيحَةَ.

١ـ ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا لا يَسْخَرْ قَومٌ مِن قَومٍ عَسَى أَنْ يَكونوا خَيراً مِنـهُم﴾

ای کسانی که ایـمان آورده‌اید، نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند کنند، شاید آنها خوب ◯ بهتر از خودشان ◯ باشند؛

٢ـ ﴿وَ لا تَلْمِزوا أَنفُسَـكُم وَ لا تَنابَزوا بِـالْأَلْقابِ﴾

و از یکدیگر عیب نگیرید ◯ و خودتان را خوار نسازید ◯ و به همدیگر لقب ◯ لقب‌های ◯ زشت ندهید؛

٣ـ ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اجْتَنِبوا كَثيراً مِنَ الظَّنِّ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به بسیاری از گمان‌ها اعتماد نکنید. ◯ از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید. ◯ ؛

٤ـ ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَـجَسَّسوا وَ لا يَغْتَبْ بَعضُـكُم بَعضاً﴾

زیرا برخی گمان‌ها گناه ◯ زشت ◯ است، و جاسوسی نکنید؛ و نباید غیبتِ دیگران ◯ همدیگر ◯ کنید؛

٥ـ ﴿أَ يُـحِبُّ أَحَدُكُم أَنْ يَأْكُلَ لَـحْمَ أَخيـهِ مَيْتاً فَـكَرِهْتُمـوهُ﴾

آیا کسی از شما می‌خواهد ◯ دوست می‌دارد ◯ که گوشت برادرش را که مرده‌است بخورد ◯ بگند ◯ ؟ [کاری که] آن را ناپسند می‌دارید.

اَلْحُجُرات: ١١ و ١٢

اَلْبَحثُ الْعِلمِيُّ

اِبحَثْ عَن آيَةٍ أَوْ حَديثٍ أَو شِعرٍ أَو كَلامٍ جَميلٍ مُرتَبِطٍ بِالنِّعَمِ الْإِلٰهِيَّةِ.

﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ﴾ اَلنَّمْل: ٤٠

اَلدَّرْسُ السّابِعُ

أَنـتَ الَّـذي فِـي السَّـماءِ عَـظَـمَـتُـكَ، وَ فِـي الْأَرضِ قُـدْرَتُـكَ، وَ فِـي الْـبِـحـارِ عَـجـائِـبُـكَ. أَميرُ الْمُؤمِنينَ عَلـيٌّ عليه‌السلام

تو کسی هستی که بزرگی‌ات در آسمان و توانـمندی‌ات در زمین و شگفتی‌هایت در دریاهاست.

اَلدَّرْسُ السّابِعُ

يا مَنْ فِي الْبِحارِ عَجائِبُهُ مِن دُعاءِ الْجَوشَنِ الْكَبيرِ

يُشاهِدُ أَعضاءُ الْأُسرَةِ فِلْماً رائِعاً عَنِ الدُّلفينِ الَّذي أَنقَذَ إِنساناً مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشّاطِئِ.

حامِدٌ: لا أُصَدِّقُ؛ هذا أَمرٌ عَجيبٌ. يُحَيِّرُني جِدّاً.

الْأَبُ: يا وَلَدي، لَيْسَ عَجيباً، لِأَنَّ الدُّلفينَ صَديقُ الْإِنسانِ فِي الْبِحارِ.

صادِقٌ: تَصديقُهُ صَعبٌ! يا أَبي، عَرِّفْنا عَلىٰ هذَا الصَّديقِ.

اَلْأَبُ: لَهُ ذاكِرَةٌ قَويَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفوقُ سَمْعَ الْإِنسانِ عَشْرَ مَرّاتٍ، وَ وَزنُهُ يَبلُغُ ضِعْفَي وَزنِ الْإِنسانِ تَقريباً، وَ هوَ مِنَ الْحَيَواناتِ اللَّبونَةِ الَّتي تُرضِعُ صِغارَها.

نورا: إِنَّهُ حَيَوانٌ ذَكيٌّ يُحِبُّ مُساعَدَةَ الْإِنسانِ! أَ لَيْسَ كَذٰلِكَ؟

اَلْأَبُ: بَلىٰ؛ بِالتَّأكيدِ، تَستَطيعُ الدَّلافينُ أَنْ تُرشِدَنا إِلىٰ مَكانِ سُقوطِ طائِرَةٍ أَوْ مَكانِ غَرَقِ سَفينَةٍ.

اَلْأُمُّ: تُؤَدّي الدَّلافينُ دَوراً مُهِمّاً فِي الْحَربِ وَ السِّلْمِ، وَ تَكْشِفُ ما تَحْتَ الْماءِ مِنْ عَجائِبَ وَ أَسرارٍ، وَ تُساعِدُ الْإِنسانَ عَلَى اكْتِشافِ أَماكِنِ تَجَمُّعِ الْأَسماكِ.

صادِقٌ: رَأَيْتُ الدَّلافينَ تُؤَدّي حَرَكاتٍ جَماعيَّـةً؛ فَـهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعاً؟

اَلْأُمُّ: نَعَم؛ قَرَأْتُ في مَوسوعَـةٍ عِلْميَّـةٍ أَنَّ الْعُلَماءَ يُؤَكِّدونَ أَنَّ الدَّلافيـنَ تَسْتَطيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِـاسْتِخدامِ أَصواتٍ مُعَيَّنَـةٍ، وَ أَنَّـها تُغَنّي كَـالطُّيورِ، وَ تَبكي كَـالْأَطفالِ، وَ تَصْفِرُ وَ تَضحَكُ كَـالْإِنسانِ.

نورا: هَلْ لِلدَّلافينِ أَعداءٌ ؟

اَلْأَبُ: بِالتَّأكيدِ، تَحسَبُ الدَّلافينُ سَمَكَ الْقِرْشِ عَدوّاً لَـها، فَـإِذا وَقَعَ نَظَرُها عَلىٰ سَمَكَةِ الْقِرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِـسُرعَـةٍ حَولَـها، وَ تَضرِبُـها بِـأُنوفِـهَا الْحادَّةِ وَ تَقتُلُـها.

نورا: وَ هَل يُحِبُّ الدُّلفينُ الْإِنسانَ حَقّاً؟

اَلْأَبُ: نَعَم؛ تَعالَي نَقرَأْ هذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنترنِت: ... سَحَبَ تَيّارُ الْماءِ رَجُلاً إِلَى الْأَعماقِ بِشِدَّةٍ، وَ بَعدَ نَجاتِهِ قالَ الرَّجُلُ: رَفَعَـني شَيءٌ بَغتَـةً إِلَى الْأَعلىٰ بِـقوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنـي إِلَى الشّاطِئِ وَ لَمّا عَزَمْتُ أَن أَشكُرَ مُنقِذي، ما وَجَدْتُ أَحَداً، وَلٰكِنّي رَأَيتُ دُلفيناً كَبيراً يَقفِزُ قُربـي فِي الْماءِ بِـفَرَحٍ.

اَلْأُمُّ: إِنَّ الْبَحرَ وَ الْأَسماكَ نِعمَـةٌ عَظيمَـةٌ مِنَ اللّٰهِ.

قالَ رَسولُ اللّٰهِ ﷺ:

اَلنَّظَرُ في ثَلاثَةِ أَشياءَ عِبادَةٌ:

اَلنَّظَرُ فِـي الْمُصحَفِ،

وَ النَّظَرُ في وَجهِ الْوالِدَينِ،

وَ النَّظَرُ فِـي الْبَحرِ.

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

أَدّىٰ	ایفا کرد، منجر شد	تَجَمَّعَ	جمع شد	ضِعف	برابر «ضِعفَينِ: دو برابر»
أَرشَدَ	راهنمایی کرد	تَيّار	جریان	طُيور	پرندگان «مفرد: طَير»
أَرْضَعَ	شیر داد	جَماعـيّ	گروهی	عَرَّفَ	معرّفی کرد
أَعـلىٰ	بالا، بالاتر	حادّ	تیز	عَزَمَ	تصمیم گرفت
أَنْفَـقَ	انفاق کرد	دَلافين	دلفین‌ها	غَنّىٰ	آواز خواند
أُنوف	بینی‌ها «مفرد: أَنف»	دَوْر	نقش	قَفَزَ	پرید، جهش کرد
أَوصَلَ	رسانید	ذاكِرَة	حافظه	لَبونَـة	پستاندار
بِحار	دریاها «مفرد: بَحْر»	رائِـع	جالب	كَذٰلِكَ	همین‌طور
بَكىٰ	گریه کرد	سَمَكُ الْقِرْشِ	کوسه ماهی	مُنقِذ	نجات‌دهنده
بَلَغَ	رسید	شاطِئ	ساحل «جمع: شَواطِئ»	مَوسوعَة	دانشنامه
بَلىٰ	آری	صَفَرَ	سوت زد		

عَـيِّـنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

١ــ اَلدُّلفيـنُ مِنَ الْحَيَواناتِ اللَّبونَـةِ الَّتي تُرضِعُ صِغارَها. .....

٢ــ يُؤَدّي سَمَكُ الْقِرشِ دَوراً مُهِمّاً فِي الْحَربِ وَ السِّلْمِ. .....

٣ــ سَمْعُ الْإنسانِ يَفوقُ سَمْعَ الدُّلفينِ عَشْرَ مَرّاتٍ. .....

٤ــ سَمَكُ الْقِرشِ صَديقُ الْإنسانِ فِـي الْبِحارِ. .....

٥ــ سَمَكُ الْقِرْشِ عَدوُّ الدَّلافيـنِ. .....

٦ــ لِلدَّلافيـنِ أُنـوفٌ حادَّةٌ. .....

اِعلَموا

اَلْجارُّ وَ الْمَجرورُ

در زبان فارسی به حروفی مانند «به، برای، بر، در، از» حروف اضافه و در عربی حروف جر می‌گویند.

به حروف « مِنْ ، في ، إلىٰ ، عَلىٰ ، بِـ ، لِـ ، عَنْ ، كَـ » در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند. این حروف به همراه کلمهٔ بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند.

مثال: مِنْ قَريَـةٍ ، في الْغابَـةِ ، إلَى الْمُسْلِميـنَ ، عَلَى الْوالِدَيْـنِ ، بِـالْحافِلَـةِ ، لِلّٰهِ ، عَنْ نَفْسِـهِ ، كَـجَبَلٍ

به حرف جر، جارّ و به اسم بعد از آن مجرور و به هر دو اینها «جار و مجرور» می‌گویند.

أَهَـمُّ مَعاني حُروفِ الْجَرِّ

مِنْ	از

﴿... حَتّىٰ تُنفِقوا مِمّا تُـحِبّونَ﴾ آلُ عِمران: ۹۲

تا انفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمّا = مِنْ + ما)

﴿... أَساوِرَ مِنْ فِـضَّـةٍ﴾ اَلْإنسان : ۲۱

دست‌بندهایی از جنس نقره

مِنْ هُنا إلىٰ هُناكَ: از اینجا تا آنجا

في	در

﴿ هوَ الَّـذي خَلَقَ لَكُـمْ ما فِـي الْأَرْضِ جَـمـيـعاً﴾ اَلْبَقَرَة : ۲۹

او کسی است که همهٔ آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

اَلـنَّجـاةُ فِـي الصِّدقِ. رَسولُ اللهِ ﷺ رهایی در راستگویی است.

إلىٰ(إلَى)	به ، به سوی ، تا

﴿سُبحانَ الَّذي أَسرىٰ بِعَبدِهِ لَيلاً مِنَ الْمَسجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسجِدِ الْأَقصىٰ﴾ اَلْإِسراء : ١

پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.

﴿قالَ كَمْ لَبِثْتَ[1] قالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عامٍ فَانْظُرْ إِلىٰ طَعامِكَ وَ شَرابِكَ﴾ اَلْبَقَرَة: ٢٥٩

گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» گفت: «نه، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنی‌ات بنگر.»

كانَ الْفَلّاحُ يَعمَلُ في الْمَزرَعَةِ مِنَ الصَّباحِ إِلَى اللَّيلِ. کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.

عَلىٰ (عَلَى)	بر ، روی ، به زیانِ

اَلنّاسُ عَلىٰ دينِ مُلوكِهِم. رَسولُ اللهِ ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.

عَلَيكُم[2] بِمَكارِمِ الْأَخلاقِ؛ فَإِنَّ رَبّي بَعَثَني بِها. رَسولُ اللهِ ﷺ

به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید؛ زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است.

اَلدَّهرُ يَومانِ؛ يَومٌ لَكَ وَ يَومٌ عَلَيكَ. أَميرُ الْمُؤمنينَ عليٌّ عليه‌السلام

روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.

اَلْحَقيبَةُ عَلَى الْمِنضَدَةِ. کیف روی میز است.

بِـ	به وسیلهٔ ، در

﴿اِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ اَلْعَلَق : ٣ و ٤

بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیلهٔ قلم یاد داد.

﴿وَ لَقَد نَصَرَكُمُ اللهُ بِبَدرٍ﴾ آلُ عِمران : ١٢٣ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

١ــ **كَم لَبِثْتَ؟:** چقدر درنگ کرده‌ای؟ منظور این است که «چه مدّتی در اینجا به سر برده‌ای؟».

٢ــ **«عَلَيكُم»** اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است.

لِـ	برای ، از آنِ (مالِ) ، داشتـن

﴿لَهُ ما فِـي السَّماواتِ وَ ما فِـي الْأَرضِ﴾ اَلنِّساء : ۱۷۱

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آنِ اوست.

لِـكُـلِّ ذَنبٍ تَوبَةٌ إلّا سوءَ الْـخُلُقِ. رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله

هر گناهی جز بداخلاقی توبه دارد.

﴿لَكُم دينُكُم وَ لِيَ دينِ[1]﴾ اَلْكافِرون : ٦

دین شما از آنِ خودتان و دین من از آنِ خودم.

لِماذا رَجَعْتَ؟ ــ لِـأَنّـي نَسيتُ مِفتاحي. برای چه برگشتی؟ ــ برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

عَنْ	از ، دربارهٔ

﴿ وَ هوَ الَّذي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَعْفو عَنِ السَّيِّئاتِ ...﴾ اَلشّورىٰ : ۲۵

او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد ...

﴿ وَ إذا سَأَلَـكَ عِـبادي عَـنّـي فَإنّـي قَريبٌ ...﴾ البقرة: ۱۸۶

و اگر بندگانم از تو دربارهٔ من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

کَـ	مانندِ

فَضلُ الْعالِمِ عَلىٰ غَيرِهِ كَـفَضلِ النَّبيِّ عَلىٰ أُمَّتِـهِ. رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله

برتریِ دانشمند بر غیر خود مانند برتریِ پیامبر بر امّت خودش است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإعرابـيَّ لِلْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱ـ اَلْعِلْمُ خَيرٌ مِنَ الْـمـالِ. اَلْعِلْمُ يَـحرُسُـكَ وَ أَنتَ تَـحرُسُ الْمالَ. أميرُ الْمُؤمنينَ عليٌّ عليه السلام

۲ـ ﴿قُلْ سيـروا فِي الْأَرضِ ...﴾ اَلْعَنكَبوت: ۲۰

۱ــ **دين:** ديني (دين من)

نونُ الْوِقايةِ

در متن درس، کلماتِ «يُحَيِّرُني» و «أَخَذَني» را مشاهده کردید.

وقتی که فعلی به ضمیر «ي» متّصل می‌شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می‌شود.

مثال: يَعرِفُني: مرا می‌شناسد. اِرْفَعْني: مرا بالا ببر.

أَخَذَني: مرا بُرد. يُحَيِّرُني: مرا حیران می‌کند.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هٰذِهِ الْجُمَلَ.

١ـ ﴿رَبِّ اجْعَلْني مُقيمَ الصَّلاةِ﴾ إبراهيم : ٤٠

.....

٢ـ اَللّٰهُمَّ انْفَعْني بِما عَلَّمْتَني، وَ عَلِّمْني ما يَنفَعُني. رَسولُ اللهِ ﷺ

.....

٣ـ إنَّ اللهَ أَمَرَني بِمُداراةِ النّاسِ كَما أَمَرَني بِإقامَةِ الْفَرائِضِ. رَسولُ اللهِ ﷺ

.....

٤ـ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْني شَكوراً، وَ اجْعَلْني صَبوراً، وَ اجْعَلْني في عَيني صَغيراً وَ في أَعْيُنِ النّاسِ كَبيراً. رَسولُ اللهِ ﷺ

.....

.....

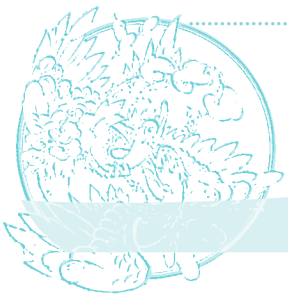

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ
(مَعَ مُشرِفِ[1] خَدَماتِ الْفُندُقِ)

اَلسّائِحُ	مَسؤولُ الِاستِقبالِ[2]
عَفواً؛ مَن هوَ مَسؤولُ تَنظيفِ[3] الْغُرَفِ وَ الْحِفاظِ عَلَيها؟	اَلسَّيِّـدُ دِمَشقـيّ مُشرِفُ خَدَماتِ غُرَفِ الْفُندُقِ. مَا هيَ الْمُشكِلَةُ؟
لَيسَتِ الْغُرَفُ نَظيفَةً، و فيها نَواقِصُ.	أَعتَذِرُ مِنكَ؛ رَجاءً، اِستَرِحْ؛ سَـأَتَّصِلُ[4] بِالْمُشرِفِ.
مَسؤولُ الِاسْتِقبالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشرِفِ وَ يَأتـي الْـمُشرِفُ مَعَ مُهَندِسِ الصّيانَةِ[5].	

مُشرِفُ خَدَماتِ الْفُندُقِ	اَلسّائِحُ
ما هيَ الْمُشكِلَةُ، يا حَبيبي؟!	لَيسَتْ غُرفَتي وَ غُرَفُ زُمَلائي نَظيفَةً، و فيـها نَواقِصُ.
سَـيَأتـي عُمّالُ التَّنظيفِ، وَ مَا الْمُشكِلاتُ الْأُخرىٰ؟	فِـي الْغُرفَةِ الْأُولىٰ سَريرٌ[6] مَكسورٌ، وَ فِـي الْغُرفَةِ الثّانيَةِ شَرشَفٌ[7] ناقِصٌ، وَ فِـي الْغُرفَةِ الثّالِثَةِ الْمُكَيِّفُ لا يَعمَلُ.
نَعتَذِرُ مِنكُم. سَـنُصَلِّحُ[8] كُلَّ شَيءٍ بِسُرعَةٍ؛ عَلىٰ عَيني.	تَسلَمُ عَينُكَ![9]

۱ــ **مُشْرِف:** مدیر داخلی ۲ــ **مَسؤولُ الاِسْتِقبالِ:** مسئول پذیرش ۳ــ **تَنظیف:** پاکیزگی ۴ــ **أَتَّصِلُ:** تـماس می‌گیـرم
۵ــ **صیانَة:** تعمیـرات ۶ــ **سَریر:** تخت ۷ــ **شَرشَف:** ملافه ۸ ــ **نُصَلِّحُ:** تعمیـر می‌کنیم ۹ــ **تَسلَمُ عَینُكَ:** چشمت سالم باشد

التَّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُملَةَ الصَّحيحَةَ وَ غَيرَ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الْحَقيقةِ وَ الْواقِعِ.

١ــ عِندَما يَنقَطِعُ تَيّارُ الْكَهرَباءِ فِي اللَّيلِ، يَغرَقُ كُلُّ مَكانٍ فِي الظَّلامِ. .....

٢ــ اَلطّاووسُ مِنَ الطُّيورِ الْمائيَّةِ يَعيشُ فَوقَ جِبالٍ ثَلجيَّةٍ. .....

٣ــ اَلْمَوسوعَةُ مُعجَمٌ صَغيرٌ جِدّاً يَجمَعُ قَليلاً مِنَ الْعُلومِ. .....

٤ــ اَلشّاطِئُ مِنطَقَةٌ بَرّيَّةٌ بِجِوارِ الْبِحارِ وَ الْمُحيطاتِ. .....

٥ــ اَلْأَنفُ عُضوُ التَّنَفُّسِ وَ الشَّمِّ[1]. .....

٦ــ اَلْخُفّاشُ طائِرٌ مِنَ اللَّبونـاتِ. .....

اَلتَّمْرينُ الثّاني: ضَعْ في الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الْكَلِماتِ التّالِيَةِ. «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ»

أُنوف / دَوْرَ / قَفَزَ / بَلَغْنا / أَسرىٰ / أَساوِرَ / الذّاكِرَةِ / تَيّارٌ

١ــ اِشتَرىٰ أَبي لِأُختي الصَّغيرَةِ ..... مِنْ ذَهَبٍ.

٢ــ كانَ كُلُّ طالِبٍ يَلعَبُ ..... هُ بِمَهارَةٍ بِالغَةٍ.

٣ــ قالَ الطُّلّابُ: ..... السَّنَةَ السّادِسَةَ عَشْرَةَ مِنَ الْعُمرِ.

٤ــ عَصَفَتْ رياحٌ شَديدَةٌ وَ حَدَثَ ..... في ماءِ الْمُحيطِ.

٥ــ أَنصَحُكَ بِقِراءَةِ كِتابٍ حَولَ طُرُقِ تَقويَةِ.....؛ لِأَنَّكَ كَثيرُ النِّسيانِ.

٦ــ لَدَينا زَميلٌ ذَكيٌّ جِدّاً..... مِنَ الصَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِّ الثّالِثِ.

١ــ شَمّ: بويايى

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: تَرجِمِ الْآيَتَينِ وَ الْأَحاديثَ، ثُمَّ ضَعْ خَطّاً تَحتَ الْجارِّ وَ الْمَجرورِ.

١ـ ﴿وَ أَدْخِلْني بِرَحْمَتِكَ في عِبادِكَ الصّالِحينَ[١]﴾ اَلنَّمل : ١٩

.....

٢ـ ﴿وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَومِ الْكافِرينَ﴾ آلُ عِمران: ١٤٧

.....

٣ـ أَدَبُ الْمَرءِ خَيرٌ مِنْ ذَهَبِهِ. رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله

.....

٤ـ عَلَيكَ بِذِكْرِ اللهِ فَإِنَّهُ نورُ الْقَلْبِ. أَميرُ الْمُؤمنينَ عليٌّ عليه السلام

.....

٥ـ جَمالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَ ثَمَرَتُهُ الْعَمَلُ بِهِ. أَميرُ الْمُؤمنينَ عليٌّ عليه السلام

.....

١ـ **عِبادِكَ الصّالِحينَ:** بندگان شايسته‌ات

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ : عَيِّنِ الْكَلِماتِ الْمُتَرادِفَةَ وَ الْمُتَضادَّةَ. = ≠

بَعَثَ	صِغار	شاطِئ	أَرسَلَ	بَكىٰ	كِبار	أَقَلّ	ضَوء	بَعُدَ	ساحِل
ضَحِكَ	ظَلام	أَكثَر	بَغتَةً	قَرُبَ	دَفَعَ	فَجأَةً	كَتَمَ	اِستَلَمَ	سَتَرَ

.....=..... .....=.....

.....=..... .....=.....

.....≠..... .....≠.....

.....≠..... .....≠.....

.....≠..... .....≠.....

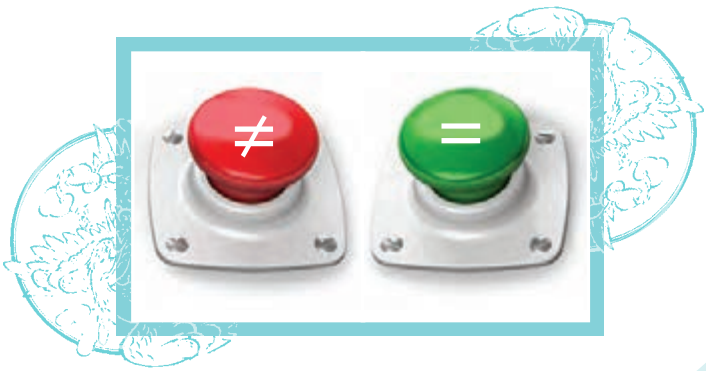

اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: تَرجِمْ كَلِماتِ الْجَدوَلِ الْمُتَقاطِعِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمزَهُ. (كَلِمَتانِ زائِدَتانِ)

يَبْلُغْنَ / صِغار / ذاكِرَة / عَفا / بَكىٰ / مُنقِذ / مَرَق / أَوصَلَ / صَفَروا / غَنَّيتُم / سَمْع / طُيور / حادَّة / دَوْر / لَبونَة / كَذٰلِكَ / جَمارِك / زُيوت / سَمَّيْنا / ظاهِرَة / أَمطَرَ / حَميم / ثُلوج / سِوار / رائِع

رمز ↓

۱)	کوچک‌ها
۲)	این‌طور
۳)	تیز
٤)	پدیده
٥)	سوت زدند
٦)	روغن‌ها
۷)	نقش
۸)	شنوایی
۹)	جالب
۱۰)	نجات‌دهنده
۱۱)	نامیدیم
۱۲)	دستبند
۱۳)	گرم و صمیمی
۱٤)	برف‌ها
۱٥)	حافظه
۱٦)	پستاندار
۱۷)	پرندگان
۱۸)	رسانید
۱۹)	باران بارید
۲۰)	بخشید
۲۱)	می‌رسند
۲۲)	ترانه خواندید
۲۳)	گریه کرد

قالَ أَميرُ الْمُؤمنينَ عليٌّ عليه‌السلام:

«..... .....» .....

اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: تَرجِمِ الْآيَـةَ وَ الْأَحاديثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإعرابـيَّ لِلْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١ــ ﴿وَ يَقولُ الْكافِرُ يالَيتَنـي كُنتُ تُـرابـاً[١]﴾ النَّبَأ : ٤٠

٢ــ مُـجالَسَةُ الْعُلَماءِ عِبادَةٌ. رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم

٣ــ حُسْنُ السُّؤالِ نِصفُ الْعِلْمِ. رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم

٤ــ اَلْعالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَـمَرٍ. رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم

٥ــ إذا ماتَ الْإنسانُ انْـقَـطَـعَ عَمَلُـهُ إلّا مِنْ ثَـلاثٍ:

صَدَقَةٍ جارِيَةٍ ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِـهِ ، أَوْ وَلَدٍ صالِحٍ يَدعو لَهُ. رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم

١ــ **تُراب:** خاک

عَيِّـنْ في الْآيَـةِ الشَّريفَةِ تَرجَمَـةَ ما تَحتَـهُ خَـطٌّ.

١ـ ﴿رَبِّ هَبْ لي حُكماً وَ أَلْـحِقْني بِـالصّالِحينَ ...﴾

پروردگارا، به من دانش ببخش و مرا به درستکاران پیوند بده؛

٢ـ ﴿وَ اجْعَلْـني مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعيمِ ...﴾

و مرا از وارثان بهشت پرنعمت قرار بده؛

٣ـ ﴿وَ لا تُـخْزِنـي يَومَ يُبعَثونَ﴾

و روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند، رسوایم مکن؛

٤ـ ﴿يَومَ لا يَنفَعُ مالٌ وَ لا بَنونَ﴾ اَلشُّعَراء: ٨٨، ٨٧، ٨٥، ٨٣

روزی که نه دارایی و نه فرزندان سود نمی‌رسانند؛

٥ـ ﴿فَـاسْـتَـبِـقـوا الْـخَـيـراتِ﴾ اَلْمائِدَة: ٤٨

در کارهای خیر از هم پیشی بگیرید.

٦ـ ﴿وَ لا تَقولوا لِمَن يُقْتَلُ في سَبيلِ اللهِ أَمواتٌ بَلْ أَحياءٌ وَ لٰكِنْ لا تَشعُرونَ﴾ اَلْبَقَرَة: ١٥٤

و به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مُرده نگویید، بلکه زنده‌اند ولی شما نـمی‌دانید.

اَلْبَحثُ الْعِلمِيُّ

اِبحَثْ عَنْ آياتٍ أَوْ أَحاديثَ أَوْ أَمثالٍ لَها مُعادِلٌ فِي الْأَدَبِ الْفارسيِّ، كَالْأَمثِلَةِ التّاليَةِ.

﴿وَ ما تُقَدِّموا لِأَنفُسِكُم مِن خَيرٍ تَجِدوهُ عِندَ اللهِ﴾ اَلْبَقَرَة: ۱۱۰

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس، تو پیش فرست **(سعدی شیرازی)**

﴿وَ جزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللهِ﴾ اَلشّورىٰ: ٤٠

بلی صامت سزای جنگ، جنگ است کُلوخ انداز را پاداشْ سنگ است **(صامت بروجردی)**

﴿فَإذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ﴾ آلُ عِمران: ١٥٩

گفت پیغمبر به آوازِ بلند با توکّل زانوی اُشتُر ببند **(مولوی)**

اَلدَّرْسُ الثّامِنُ

قالَ رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم :

جَـمالُ الْمَـرْءِ فَصاحَةُ لِسانِهِ.

زیبایِ آدمی شیوایِ گفتارش است.

صِناعَةُ التَّلميعِ[1] في الْأَدَبِ الْفارِسِيِّ

إنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبيَّةَ لُغَةُ الْقُرآنِ وَ الْأَحاديثِ وَ الْأَدعيَةِ فَقَد اسْتَفادَ مِنهَا الشُّعَراءُ الْإيرانيّونَ وَ أَنشَدَ بَعضُهُم أَبياتاً مَمزوجَةً بِالْعَرَبيَّةِ وَ الْفارِسيَّةِ وَ سَمَّوها بِالْمُلَمَّعِ[2]؛ لِكَثيرٍ مِنَ الشُّعَراءِ الْإيرانيّينَ مُلَمَّعاتٌ، مِنهُم حافِظُ الشّيرازيُّ وَ سَعديُّ الشّيرازيُّ وَ جَلالُ الدّينِ الْمَعروفُ بِالْمَولَويِّ.

مُلَمَّعُ حافِظِ الشّيرازيِّ لِسانِ الْغَيبِ

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه	إنّي رَأَيتُ دَهْراً مِنْ هَجْرِكِ الْقيامَه
دارم من از فِراقش در دیده صد علامت	لَيْسَتْ دُموعُ عَيني هٰذي لَنا الْعَلامَه[3]؟
هر چند کازمودم از وی نبود سودم	مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّب حَلَّتْ بِهِ النَّدامَه
پرسیدم از طبیبی احوالِ دوست گفتا	في بُعْدِها عَذابٌ في قُربِهَا السَّلامَه
گفتم ملامت آید گر گِرد دوست گردم	وَاللّٰه ما رَأَيْنا حُبّاً بِلا مَلامَه
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین	حَتّىٰ يَذوقَ مِنْهُ كَأْساً مِنَ الكَرامَه[4]

۱ و ۲ـ **تلمیع**: درخشان کردن، مُلَمَّع: درخشان (گونه‌ای شعر که بخشی به فارسی و بخشی به زبانی دیگر است. این آرایه را تلمیع می‌گویند.)
۳ـ آیا این اشک‌های چشمم برای ما نشانه نیست؟
۴ـ حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند، تا از آن جامی از کرامت بچشد.

مُلَمَّعُ سَعديٍّ الشّيرازيّ

سَلِ الْمَصانِعَ رَكْباً أَتَهيمُ فِي الْفَلَواتِ[1]
شبم به روی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن

اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم
من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد
فَكَمْ تُمَرِّرُ عَيشي وَأَنتَ حامِلُ شَهْدٍ

نه پنج روزهٔ عمرست عشق روی تو ما را
وَصَفْتُ كُلَّ مَليحٍ كَما تُحِبُّ وَ تَرْضىٰ

أَخافُ مِنكَ وَ أَرْجو وَ أَسْتَغيثُ وَ أَدنو
ز چشم دوست فتادم به کامهٔ دل دشمن

فراقنامهٔ سعدی عجب که در تو نگیرد
تو قدرِ آب چه دانی که در کنارِ فُراتی

وَ إِنْ هَجَرْتَ سَواءٌ عَشيَّتي و غَداتي
مَضَى الزَّمانُ وَ قَلبي يَقولُ إِنَّكَ آتٍ

اگر گِلی به حقیقت عَجین آب حیاتی
وَ قَدْ تُفَتَّشُ عَينُ الْحَياةِ فِي الظُّلُماتِ

جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی
وَجَدْتَ رائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ شَمَمْتَ رُفاتي[2]

محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی
که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی

أَحِبَّتي هَجَروني كَما تَشاءُ عُداتي
وَ إِنْ شَكَوْتُ إِلَى الطَّيرِ نُحْنَ فِي الْوُكَناتِ[3]

۱ـ از انبارهای آب دربارهٔ سوارانی که در بیابان‌ها تشنه‌اند بپرس. مصانع آبگیرهایی بودند که مزهٔ گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان بیابان نعمتی بزرگ بوده است.
۲ـ اگر خاک قبرم را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.
۳ـ و اگر به پرندگان شکایت برم، در لانه‌ها شیون کنند.

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

آتي، آتٍ	آینده، درحال آمدن	**سَلْ**	بپرس (اِسْأَلْ)	**مُجَرَّب**	آزموده
اِستَغاثَ	کمک خواست	**شاءَ**	خواست	**مَحامِد**	ستایش‌ها
بَديع	نو (برای نخستین بار)	**شَكَوتُ**	شکایت کردم «إنْ شَكَوتُ: اگر شکایت کنم»	**مَرَّرَ**	تلخ کرد
بُعْد	دوری	**شَمَّ**	بویید «شَمَمْتَ: بوییدی»	**مَصانِع**	آب انبارهای بیابان
جَرَّبَ	آزمایش کرد	**عَجين**	خمیر	**مَليح**	با نـمک
حَلَّ	فرود آمد	**عُداة**	دشمنان «مفرد: عادي»	**مَمزوج**	درآمیخته
ذاقَ	چشید	**عَشيَّة**	آغاز شب	**نُحْنَ**	شیون کردند ← ناحَ
دَنا	نزدیک شد	**غَداة**	آغاز روز	**وُدّ**	عشق
رَجا	امید داشت	**فَلَوات**	بیابان‌ها «مفرد: فَلاة»	**وَصَفَ**	وصف کرد
رَضِيَ	راضی شد	**قَدْ تُفَتِّشُ**	گاهی جست‌وجو می‌شود	**وُكَنات**	لانه‌ها «مفرد: وُكْنَة»
رُفات	استخوان پوسیده	**قُرْب**	نزدیکی	**هامَ**	تشنه و سرگردان شد
رَكْب	کاروان شتر یا اسب سواران	**كَأْس**	جام، لیوان	**هَجَرَ**	جدایی گزید، جدا شد

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

۱ـ لَيسَ لِـحافِظٍ و سَعديٍّ مُلَمَّعاتٌ جَميلَـةٌ. .....

۲ـ يَرىٰ حافِظٌ الدَّهرَ مِنْ هَجرِ حبيبِـهِ كَالقيامَـةِ. .....

۳ـ يَرىٰ حافِظٌ في بُعْدِ حَبيبِهِ راحَةً وَ في قُربِهِ عَذاباً. .....

٤ـ يَرىٰ سَعديٌّ اللَّيلَ وَ النَّهارَ سَـواءً مِنْ هَجرِ حَبيبِـهِ. .....

٥ـ قـالَ سَعديٌّ: «مَضَى الزَّمانُ وَ قَلبـي يَقولُ إنَّـكَ لا تَأتـي.» .....

اِعلَموا

اِسمُ الْفاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفعولِ و اسْمُ الْمُبالَغَةِ

در دستور زبان فارسی به اسم فاعل، صفت فاعلی و به اسم مفعول، صفت مفعولی می‌گویند.

اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارندهٔ حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.

اسم فاعل و اسم مفعول دو گروه‌اند:

گروه اوّل بر وزن «فاعِل» و «مفعول» هستند که در سال گذشته با آنها آشنا شده بودید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صانِع	سازنده	مَصنوع	ساخته شده
خَلَقَ	خالِق	آفریننده	مَخْلوق	آفریده شده
عَبَدَ	عابِد	پرستنده	مَعْبود	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

مضارع	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يُشاهِدُ	مُشاهِد	بیننده	مُشاهَد	دیده شده
يُقَلِّدُ	مُقَلِّد	تقلید کننده	مُقَلَّد	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِل	فرستنده	مُرْسَل	فرستاده شده
يَنْتَظِرُ	مُنْتَظِر	انتظار کشنده	مُنْتَظَر	مورد انتظار
يَتَعَلَّمُ	مُتَعَلِّم	یادگیرنده	مُتَعَلَّم	یاد گرفته شده
يَسْتَخْرِجُ	مُسْتَخْرِج	بیرون‌آورنده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورده شده
يَتَهاجَمُ	مُتَهاجِم	حمله کننده	–	–
يَنكَسِرُ	مُنكَسِر	شکننده	–	–

با دقّت در دو جدول داده شده فرق اسم فاعل و اسم مفعول را بیابید.

گروه اوّل: فعل‌هایی بود که سوم شخص مفرد ماضی آنها سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعِل و مَفعول بود.

گروه دوم: فعل‌هایی است که سوم شخص مفرد ماضی آنها بیشتر از سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «مُـ» شروع می‌شود. یک حرف مانده به آخر در اسم فاعل کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.

(اسم فاعل : مُـ ... ـِـ ...) ، (اسم مفعول : مُـ ... ـَـ ...)

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرجِمِ الْكَلِماتِ التّالِيَةَ وَ الدُّعاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفعولِ.

اَلْكَلِمَةُ		اَلتَّرجَمَةُ	اِسمُ الْفاعِلِ	اِسمُ الْمَفعولِ
يُعَلِّمُ : یاد می‌دهد	مُعَلَّم	.....	○	○
يَعلَمُ : می‌داند	عالِم	.....	○	○
اِقتَرَحَ : پیشنهاد کرد	مُقتَرِح	.....	○	○
يُجَهِّزُ : آماده می‌کند	مُجَهَّز	.....	○	○
ضَرَبَ : زد	مَضْروب	.....	○	○
يَتَعَلَّمُ : یاد می‌گیرد	مُتَعَلِّم	.....	○	○

يا صانِعَ كُلِّ مَصْنوعٍ يا خالِقَ كُلِّ مَخْلوقٍ يا رازِقَ كُلِّ مَرْزوقٍ يا مالِكَ كُلِّ مَمْلوكٍ.[1]

مِن دُعاءِ الْجَوشَنِ الْكَبيرِ

.....

۱ــ **يا مالِكَ كُلِّ مَملوكٍ:** ای دارندهٔ هر داشته

اسم مبالغه بر بسیاریِ صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد و بر وزن «فَعّال» و «فَعّالَة» است؛ مانند:

عَـلّامَـة (بسیار دانا) ؛ فَـهّامَـة (بسیار فهمیده)؛

صَبّار (بسیار بُردبار)؛

غَفّار (بسیار آمُرزنده)؛ کَذّاب (بسیار دروغگو) ؛

رَزّاق (بسیار روزی‌دهنده) ؛ خَلّاق (بسیار آفریننده)

اَلْعَلّامةُ الطَّباطَبائيُّ

گاهی وزن «فَعّال» و «فَعّالَـة» بر **اسم شغل** دلالت می‌کند؛ مانند:

خَبّاز (نانوا) ؛ حَدّاد (آهنگر)

گاهی نیز بر **اسم ابزار، وسیله** یا **دستگاه** دلالت می‌کند؛ مانند:

فَتّاحَـة (در بازکن) ؛ نَظّارَة (عینک) ؛ سَیّارَة (خودرو)؛

ثَلّاجَة (یخچال)

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: لِلتَّرجَمَةِ.

﴿أَمّارَةٌ بِالسّوءِ﴾: .....

﴿عَلّامُ الْغُيوبِ﴾: .....

﴿اَلْـخَلّاقُ الْعَليمُ﴾: .....

﴿ساحِرٌ كَذّابٌ﴾: .....

﴿حَمّالَةَ الْحَطَبِ﴾: .....

اَلطَّيّارُ الْإيرانـيُّ: .....

﴿لِكُلِّ صَبّارٍ﴾: .....

اَلْهاتِفُ الْجَوّالُ: .....

رَسّامُ الـصُّوَرِ: .....

فَتّاحَةُ الزُّجاجَةِ: .....

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ

(شِراءُ شَريحَةِ[1] الْهاتِفِ الْجَوّالِ)

الـزّائِرَةُ	مُوَظَّفُ الِاتِّصالاتِ[2]
رَجاءً، أَعطِني شَريحةَ الْجَوّالِ.	تَفَضَّلـي، و هَل تُريدينَ بِطاقَةَ الشَّحنِ[3]؟
نَعَم؛ مِن فَضلِكَ أَعطِني بِطاقَـةً بِـمَبلَغِ خَمسَةٍ وَ عِشرينَ ريالاً.	تَستَطيعينَ أَنْ تَشحَنـي رَصيدَ[4] جَوّالِكِ عَبْـرَ الْإِنترنِت.
تَشتَري الزّائِرَةُ شَريحَـةَ الْجَوّالِ وَ بِطاقَةَ الشَّحنِ وَ تَضَعُ الشَّريحَةَ في جَوّالِها وَ تُريدُ أَن تَتَّصِلَ وَلٰكِن لا يَعمَلُ الشَّحنُ، فَـتَذهَبُ عِندَ موَظَّفِ الِاتِّصالاتِ وَ تَقولُ لَهُ:	
عَفواً، في بِطاقَةِ الشَّحنِ إشكالٌ.	أَعطيني الْبِطاقَةَ مِنْ فَضلِكِ. سامِحيني[5]؛ أَنتِ عَلَى الْحَقِّ[6]. أُبَدِّلُ[7] لَـكِ الْبِطاقَةَ.

١ــ **شَريحَة:** سیم‌کارت ٢ــ **اِتِّصالات:** مخابرات ٣ــ **شَحْن:** شارژ کردن ٤ــ **رَصيد:** شارژ ٥ــ **سامِحيني:** مرا ببخش
٦ــ **أنتِ عَلَى الْحَقِّ:** حق با توست ٧ــ **أُبَدِّلُ:** عوض می‌کنم

التَّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُملَةَ الصَّحيحَةَ وَ غَيرَ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الْحَقيقةِ وَ الْواقِعِ.

١ــ اَلْكَأسُ زُجاجَةٌ يُشرَبُ مِنها الْماءُ أَوِ الشّايُ أَوِ الْقَهوَةُ. .....

٢ــ يُمكِنُ شِراءُ الشَّريحَةِ مِن إدارَةِ الِاتِّصالاتِ. .....

٣ــ اَلرّاسِبُ هوَ الَّذي ما نَجَحَ فِي الِامْتِحاناتِ. .....

٤ــ غُصونُ الْأَشجارِ فِي الرَّبيعِ بَديعَةٌ جَميلَةٌ. .....

٥ــ يُصنَعُ الْخُبزُ مِنَ الْعَجينِ. .....

اَلتَّمْرينُ الثّاني: ضَعْ فِي الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الْكَلِماتِ التّالِيَةِ. «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ»

الْفَلَواتِ / بُعْدٍ / وُدٌّ / مَصانِعُ / بَدِّلْ / فَتَّشَ / اللَّيلِ / يَرضىٰ

١ــ اَلْغَداةُ بِدايَةُ النَّهارِ وَ الْعَشِيَّةُ بِدايَةُ ..... .

٢ــ رَأَيْنَا الشّاطِئَ عَنْ ..... عَبْرَ الطَّريقِ.

٣ــ رَجاءً ..... هٰذَا الْقَميصَ؛ لِأَنَّهُ قَصيرٌ.

٤ــ فِي ..... لا تَعيشُ نَباتاتٌ كَثيرَةٌ.

٥ــ اَلشُّرطيُّ..... حَقائِبَ الْمُسافِرينَ.

٦ــ أَخي قانِعٌ، ..... بِطَعامٍ قَليلٍ.

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: تَرْجِمِ التَّراكيبَ التّاليَةَ،ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفعولِ‌وَ اسْمَ الْمُبالَغَةِ.

يا عَلّامَ الْغُيوبِ: ..... يا سَـتّارَ الْعُيوبِ: .....

يا غَفّارَ الذُّنوبِ: ..... يا رافِعَ الدَّرَجاتِ: .....

يا سامِعَ الدُّعـاءِ: ..... يا غافِرَ الْـخَطايا: .....

يا ساتِرَ كُلِّ مَعْيوبٍ: ..... يا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنينَ: .....

يا خَيْرَ حامِدٍ وَ مَـحْمودٍ: ..... يا مَنْ بابُهُ مَفْتوحٌ لِلطّالِبينَ: .....

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: ضَعْ فِـي الدّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُناسِبَ. «كَلِمَـةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ.»

١ــ اَلرَّكْـبُ ○ اِبتِعادُ الصَّديقِ عَنْ صَديقِهِ أَوِ الزَّوجِ عَنْ زَوجَتِهِ.

٢ــ اَلْكَرامَةُ ○ هوَ الَّذي لَهُ حَرَكـاتٌ جَميلَـةٌ وَ كَـلامٌ جَميلٌ.

٣ــ اَلْـوُكْـنَة ○ زينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوِ الْفِضَّةِ في يَدِ الْمَرأَةِ.

٤ــ اَلْهَجـرُ ○ شَـرَفٌ وَ عَظَمَـةٌ وَ عِزَّةُ النَّفسِ.

٥ــ اَلسِّوارُ ○ بَـيـتُ الـطُّـيـورِ.

٦ــ اَلْمَليحُ

اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: تَرجِمِ الْأَحاديثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطلوبَ مِنكَ.

١ـ مَنْ قالَ أَنا عـالِـمٌ فَـهوَ جاهِلٌ. رَسولُ اللهِ ﷺ

.....

.....(اِسْمَ الْفاعِلِ)

٢ـ سَيِّدُ الْـقَـومِ خادِمُـهُم فِـي الـسَّفَـرِ. رَسولُ اللهِ ﷺ

.....

.....(اَلْجارَّ وَ الْمَجرورَ)

٣ـ عالِـمٌ يُـنْـتَـفَـعُ بِـعِلْمِـهِ خَيـرٌ مِنْ أَلْفِ عـابِـدٍ. رَسولُ اللهِ ﷺ

.....

.....(اَلْفِعْلَ الْمَجهولَ، وَ الْمُضافَ إلَيهِ)

٤ـ اَلْـجَليسُ الـصّالِحُ خَيرٌ مِنَ الْـوَحدَةِ، وَ الْـوَحدَةُ خَيرٌ مِن جَليسِ الـسّوءِ.

رَسولُ اللهِ ﷺ

.....

.....(اَلْمُبتَدَأَ وَ الْخَبَـرَ)

٥ـ كـاتِمُ الْـعِلْمِ، يَلْعَنُـهُ كُـلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْـحوتُ فِـي الْـبَحرِ، وَالـطَّيـرُ فِـي السَّماءِ.

رَسولُ اللهِ ﷺ

.....

.....(اِسْمَ الْفاعِلِ، وَ الْجارَّ وَ الْمَجرورَ)

اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: تَرجِمِ الْآيَـةَ وَ الْأَحاديثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإعرابـيَّ لِلْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١ـ ﴿لا يَعْلَمُ مَنْ فِـي السَّماواتِ وَ الْأَرضِ الْغَيبَ إِلَّا اللهُ﴾ اَلنَّمل : ٦٥

.....

٢ـ اَلسُّـكـوتُ ذَهَـبٌ وَ الْـكَـلامُ فِـضَّـةٌ. رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله

.....

٣ـ اَلْـكُـتُـبُ بَـسـاتـيـنُ الْـعُـلَـمـاءِ. رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله

.....

٤ـ ثَـمَـرَةُ الْعَقْلِ مُداراةُ النّاسِ. أميرُ الْمؤمنينَ عليٌّ عليه السلام

.....

٥ـ زَكـاةُ الْـعِـلْـمِ نَـشْـرُهُ. أميرُ الْمؤمنينَ عليٌّ عليه السلام

.....

كَمِّلِ الْفَراغاتِ فِي التَّرجَمَةِ الْفارِسيَّةِ.

مِن صِفاتِ الْمُؤمِنينَ

١ـ ﴿وَ الَّذينَ يَجتَنِبونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ وَ إذا ما غَضِبوا هُم يَغفِرونَ﴾

و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت ..... ، و هنگامی‌که ..... می‌بخشایند.

٢ـ ﴿وَ الَّذينَ اسْتَجابوا لِرَبِّهِم وَ أَقاموا الصَّلاةَ﴾

و کسانی که [خواستهٔ] ..... را برآوردند و ..... برپا داشتند؛

٣ـ ﴿وَ أَمرُهُم شورىٰ بَينَهُم﴾

و در ..... میانِ آنها مشورت هست؛

٤ـ ﴿وَ مِمّا رَزَقْناهُم يُنفِقونَ﴾

و از آنچه به ..... روزی دادیم انفاق می‌کنند.

٥ـ ﴿وَ الَّذينَ إذا أَصابَهُمُ الْبَغْيُ هُم يَنتَصِرونَ﴾

و ..... هرگاه به آنان ستم شود، یاری می‌جویند؛

٦ـ ﴿وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثلُها﴾

و سزای بدی، بدی ..... است؛

٧ـ ﴿فَمَن عَفا وَ أَصلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللهِ﴾

پس ..... درگذرد و اصلاح کند، پاداش او بر [عهدهٔ] خداست؛

٨ـ ﴿إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظّالِمينَ﴾

زیرا او ستمگران را ..... الشّورىٰ: ٣٧ إلى ٤٠

أَيُّـهَـا الزُّمَلاءُ ؛

إِلَـى الـلِّـقـاءِ،

نَـنـتَـظِـرُكُـم فِـي الـصَّـفِّ الْحاديَ عَشَرَ ؛

حَـفِـظَـكُـمُ اللّٰهُ ؛

فـي أَمـانِ اللّٰهِ ؛

مَـعَ الـسَّـلـامَـةِ.

معلّمان محترم، صاحب‌نظران، دانش‌آموزان عزیز و اولیای آنان می‌توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطالب کتاب‌های درســـی از طریق سامانه «نظرسنجی از محتوای کتاب درسی» به نشانی «nazar.roshd.ir» یا نامه به نشانی تهران ـ صندوق پستی ۴۸۷۴ ـ ۱۵۸۷۵ ارسال کنند.

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی